



### سیمای سوره صافّات

این سوره با یکصد و هشتاد و دو آیه در مکه نازل شده است. نام این سوره، از آیه اول آن برگرفته شده که با سوگند به «صافّات»، گروهی از فرشتگان که در انجام فرمان الهی در صف هستند، آغاز می شود، همچنین آیه ۱۶۵ که در آن کلمه «الصافّون» آمده است.

مشابه این سوره از نظر نام، سوره «صف» است که اشاره به صفوف محکم رزمندگان در صحنه های جنگ دارد.

این سوره، نخستین سوره از قرآن کریم است که با سوگند آغاز می شود. همانند دیگر سوره های مکی، بیشتر آیات این سوره نیز درباره ی مبدأ و معاد و با تذکر و انذار همراه است.

همچنین به تاریخ پیامبرانی همچون نوح، ابراهیم، اسحاق، موسی، هارون، الیاس، لوط و یونس، اشاره شده و در این میان زندگی حضرت ابراهیم مشروح تر آمده است.

عقاید باطل مشرکان در مورد رابطه خداوند با جنّ یا فرشتگان به شدت محکوم شده و پیروزی نهایی حقّ بر کفر و شرک و نفاق مطرح گردیده است. بر قرائت سوره صافّات در روزهای جمعه تأکید شده و تلاوت آن، موجب گشایش در رزق و بیمه شدن مال و فرزندان از شیطان می شود.<sup>(۱)</sup>

۱. تفسیر مجمع البیان.

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿ ۱ ﴾ وَالصَّافَّاتِ صَفًّا ﴿ ۲ ﴾ فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا ﴿ ۳ ﴾ فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا

سوگند به صف بستگان (در صفوفی منظم) صف بستنی. پس باز می‌دارند (از معاصی و وسوسه‌ها) باز داشتنی. همانان که پی در پی ذکر خدا (کتاب آسمانی) را تلاوت می‌کنند.

﴿ ۴ ﴾ إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ ﴿ ۵ ﴾ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ

### الْمَشَارِقِ

بی شک که معبود شما یکتاست. پروردگار آسمان‌ها و زمین و آن چه میان آن دو است و پروردگار مشرق‌ها (و مغرب‌ها).

### نکته‌ها:

- این سوره با سه سوگند خداوند آغاز شده است. گرچه خداوند نیازی به سوگند ندارد و مؤمنان بدون سوگند سخن او را می‌پذیرند، اما سوگند، نشانه اهمیت و عظمت مورد سوگند و توجه دادن به آن است. لذا خداوند به امور مختلف سوگند خورده است.
- مراد از «صافّات»، «زاجرات»، و «تالیات»، فرشتگانی هستند که در صفوفی منظم اوامر الهی را اجرا می‌کنند، مردم را از وسوسه باز می‌دارند و پیوسته به یاد خدا هستند. البته گروهی گفته‌اند: مراد، رزمندگان هستند که در صف‌های منظم از حریم حق دفاع می‌کنند و با تلاوت آیات الهی و یاد خدا روحیه و نیرو می‌گیرند.

□ کلمه «زاجرات» هم می‌تواند از «زجر» به معنای باز داشتن باشد که مراد باز داشتن از وسوسه‌ها و گناهان است و هم می‌تواند از «زجره» به معنای فریاد باشد، یعنی سوگند به فریادگران تاریخ.

### پیام‌ها:

- ۱- در زندگی، به نظم‌های هدفدار ارج نهیم. (در دو سوره «صافّات» و «صف»)، سخن از نظم و انضباط است و به آن سوگند یاد شده است. ﴿و الصّافّات صفاً﴾
- ۲- نظم، وحدت، قدرت، همفکری و همکاری که در صف متجلی است، از نشانه‌های کارگزاران الهی است. ﴿و الصّافّات صفاً﴾
- ۳- وجود عوامل بازدارنده از گناه و ناهی از منکر، در جامعه لازم است.

### ﴿فالزاجرات زجراً﴾

- ۴- انرژی گرفتن از یاد خدا از طریق تلاوت قرآن ﴿التالیات ذکراً﴾ و دفاع از حریم حق ﴿الزاجرات﴾ همراه با نظم و آماده باش، ﴿و الصّافّات صفاً﴾ ضرورت یک نظام الهی است.

- ۵- انجام هر کاری باید با کیفیتی عالی همراه باشد. بهترین نظم، ﴿صفا﴾ بهترین قدرت، ﴿زجراً﴾ و بهترین یاد خدا. ﴿ذکراً﴾

- ۶- شعار توحید را هم محکم بگوییم، هم زیبا و هم قبل از هر چیز دیگر. (در این آیات ابتدا سوگند با آهنگ زیبایی مطرح شده و سپس: ﴿ان الهکم لواحد﴾
- ۷- برای هر چیزی سوگند یاد نکنیم. (معمولاً سوگندهای قرآن برای مسائل اساسی و مهم مانند مبدأ و معاد است)

در سوره‌ی ذاریات بعد از چند سوگند می‌فرماید: ﴿انّما توعدون لصادق﴾<sup>(۱)</sup> قطعاً آنچه وعده داده شده‌اید محقق شدنی است.

در سوره‌ی مرسلات نیز پس از چند سوگند، سخن از قیامت است آنجا که

۱. ذاریات، ۵.

می فرماید: ﴿أَمَّا تَوْعَدُونَ لَأُفَعَّلَ﴾<sup>(۱)</sup>

و در این جا بعد از چند سوگند، سخن از توحید است و می فرماید: ﴿إِنَّ الْهَكْمَ لَوَاحِدٌ﴾ (آری در برابر کسانی که به شدت پایبند شرک هستند باید سوگندهای پی در پی یاد کرد).

۸- مشرکان میان الوهیت و ربوبیت خداوند تفاوت قائل بودند، لذا این آیه بر یکی بودن این دو تأکید می کند. ﴿الْهَكْمَ لَوَاحِدٌ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

۹- همه‌ی هستی تحت تربیت و رشد الهی است. ﴿رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

۱۰- برای هر چیزی ربی نیندازید، زیرا که پروردگار همه‌ی هستی یکی بیش نیست. ﴿رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

۱۱- از نشانه‌ها و دلایل توحید، هماهنگی میان زمین و آسمان و دیگر مخلوقات جهان هستی است. ﴿إِنَّ الْهَكْمَ لَوَاحِدٌ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾

۱۲- زمین، کروی شکل است. (کلمه‌ی «مشارق» و تفاوت در طلوع و غروب‌ها، نشانه‌ی کروی بودن زمین است)

۱۳- خورشید و نور آن، نقش مؤثری در زندگی انسان دارد. (با آنکه خورشید جزو آسمان‌هاست و در ﴿رَبُّ السَّمَاوَاتِ﴾ نهفته است، ولی نام بردن اختصاصی از مشارق، نشانه اهمیت ویژه طلوع خورشید است). ﴿وَرَبُّ الْمَشَارِقِ﴾

﴿۶﴾ إِنَّا زَيْنًا أَلْسَمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ ﴿۷﴾ وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ

شَيْطَانٍ مَّارِدٍ

ما آسمان زیرین را به زیور ستارگان آراستیم. و (آن را) از هر شیطان متمرّد و سرکش‌ی محفوظ داشتیم.

## نکته‌ها:

□ «مارد» به چیزی گفته می‌شود که هیچ خیر و برکتی ندارد و خبیث است، مثلاً به درخت بی‌برگ، شجر‌أمرد گفته می‌شود.

## پیام‌ها:

- ۱- تزئین آسمان‌ها، پرتوی از ربوبیت الهی است. ﴿رَبِّ السَّمَوَاتِ... اَنَا زَيِّنَا السَّمَاءِ﴾
- ۲- گرایش به زینت و زیبایی، از تمایلات فطری انسان است و قرآن آن را مورد تأیید قرار داده است. ﴿زَيِّنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا﴾
- ۳- زینت و زیبایی یک اصل است. آفریده‌های الهی همه زیباست. ﴿زَيِّنَا السَّمَاءِ﴾
- ۴- در عالم بالا اسراری است که شیاطین به فکر دستبرد زدن به آن‌ها هستند، ولی قادر به انجام آن نیستند. ﴿حَفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ﴾
- ۵- جن و شیاطین جنی قدرت دستیابی به غیب را دارند، اما از آن منع شده‌اند. ﴿حَفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ﴾

﴿ ۸ ﴾ لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَذُّونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ

آن‌ها نمی‌توانند به (اسرار) عالم بالا گوش فرا دهند و از هر سو به آنها (شهاب) پرتاب می‌شود.

﴿ ۹ ﴾ دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ ﴿ ۱۰ ﴾ إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ

## شِهَابٌ ثَاقِبٌ

تا رانده شوند و برای آن‌ها عذابی پاینده است. مگر شیطانی (به آسمان بالا رود) به سرعت خبری را بر باید که شهاب و شراره‌ای نافذ او را دنبال (و نابود) کند.

## نکته‌ها:

- «قَدْف» به معنای پرتاب چیزی به نقطه‌ای دور و «ملاً اعلی» اشاره به جایگاه والای فرشتگان است.
- «دحوراً» به معنای راندن با قهر و به نحو ذلت و خواری، «واصب» به معنای دائم است، «خَطْفَة» به معنای ربودن با سرعت، «ثاقب» به معنای نافذ و سوراخ کننده است.
- پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: در شب معراج فرشته‌ای را دیدم که مأمور تعقیب ربایندگان اخبار بود و هفتاد هزار فرشته تحت فرمان او بود که هر کدام از آنها هفتاد هزار فرشته دیگر را تحت فرمان داشتند.<sup>(۱)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- اطلاعات و اخبار اهل زمین در اختیار فرشتگان عالم بالا قرار دارد که در آن با یکدیگر گفتگو می‌کنند و شیاطین می‌توانند گفتگوی آنان را بشنوند. ﴿لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقْذَفُونَ...﴾
- ۲- استراق سمع، کاری شیطانی است و باید با آن مقابله کرد. ﴿حَفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ لَا يَسْمَعُونَ﴾
- ۳- سپاه خدا همه جا حضور دارد. ﴿يُقْذَفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ﴾
- ۴- با شیاطین جامعه باید برخورد انقلابی شود. ﴿يُقْذَفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ﴾
- ۵- شیاطین موجوداتی مکلف و مورد کیفر و بازخواست خداوند هستند. ﴿وَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ﴾
- ۶- بر حفظ اسرار، اصرار داشته باشید. ﴿حَفْظًا... يُقْذَفُونَ... دَحْوَرًا... فَاتْبِعَهُ شَهَابٌ﴾
- ۷- مطلع شدن شیاطین از اسرار بالا به قدری برایشان مهم است که با آنکه از هر سو مورد هدف قرار می‌گیرند باز هم به صورت دزدانه به استراق سمع دست می‌زنند. ﴿إِلَّا مِنْ خَطْفِ الْخَطْفَةِ﴾

---

۱. تفاسیر نورالتقلین و برهان.

- ۸- شهاب‌ها و سنگ‌های آسمانی مأموران الهی هستند که با هدف پرتاب می‌شوند نه تصادفی و بی هدف. ﴿فاتبعه شهاب ثاقب﴾
- ۹- شیاطین پیش از استفاده از اخبار غیبی آسمان، نابود می‌شوند. ﴿ثاقب﴾
- ۱۰- شیاطین موجوداتی قابل رؤیت و هدف‌گیری هستند. ﴿فاتبعه شهاب ثاقب﴾

﴿۱۱﴾ فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنِ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِّن طِينٍ

لَّازِبٍ ﴿۱۲﴾ بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ

پس از آنان نظر بخواه که آفرینش آنان سخت‌تر است یا کسانی که ما (در آسمان‌ها و زمین) آفریدیم؟ ما آنان را از گلی چسبنده آفریدیم، بلکه تو (از افکار آنان) تعجب می‌کنی و آنان (تو را) مسخره می‌کنند.

﴿۱۳﴾ وَإِذَا نُكِرُوا لَا يَدْكُرُونَ ﴿۱۴﴾ وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ

﴿۱۵﴾ وَقَالُوا إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ

و هرگاه اندرز داده شوند پند نمی‌گیرند. و هرگاه معجزه‌ای ببینند، یکدیگر را به مسخره کردن دعوت می‌کنند و می‌گویند: این جز جادویی آشکار نیست.

### پیام‌ها:

- ۱- مقایسه و سؤال، راهی برای به فکر واداشتن افراد است. ﴿فاستفتهم﴾ (آفرینش انسان کجا و حفاظت از آسمان‌های پهناور کجا؟)
- ۲- افراد مغرور و مسخره‌کننده را با یادآوری منشأ آفرینش خود تعدیل کنید. ﴿طین لازب﴾
- ۳- نصیحت اشرف مریبان برای افراد سنگدل مؤثر نیست. ﴿ذکروا لایذکرون﴾
- ۴- فاسد بودن، زمینه‌ی به فساد کشاندن دیگران می‌شود. ﴿یستسخرون﴾
- ۵- گاهی دشمن به جای قبول حق و منطق، مسخره می‌کند. ﴿یستسخرون﴾
- ۶- گاهی دشمن در تبلیغات خود سعی می‌کند با اصرار و اطمینان سخن بگوید.

﴿ان هذا الا سحرٌ مبين﴾

۷- مخالفان به اثرگزاری خارق العاده قرآن اقرار دارند. (مشركان قرآن را سحر می دانستند و سحر به کار خارق العاده گفته می شود).

۸- تمسخر و به بازی گرفتن مقدّسات، مقدّمه کفر و انکار حقایق است. ﴿يستسخرون و قالوا... سحرٌ مبين﴾

﴿۱۶﴾ أَعِدَّا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَعِنَّا لَمَبْعُوثُونَ

(می گویند: آیا چون مردیم و خاک و استخوان (پوسیده) شدیم آیا (دوباره) برانگیخته خواهیم شد؟!)

﴿۱۷﴾ أَوْ آبَاءُنَا الْأَوَّلُونَ ﴿۱۸﴾ قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ

و آیا پدران گذشته ی ما نیز (زنده خواهند شد)؟ بگو: آری (همه زنده می شوید) در حالی که خوار و کوچک خواهید بود.

﴿۱۹﴾ فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ

همانا قیامت با یک صیحه است، پس آن گاه آنان (صحنه قیامت را) خواهند دید.

#### نکته ها:

- «داخر» به معنای ذلت و حقارت و «زجره» به معنای صیحه و بانگ بزرگ است.
- بیمار دلان در گسترش شبهات تلاش می کنند. با این که یک سؤال کافی بود، سه سؤال بی در پی طرح کردند. ﴿اذا - انا - او آباءنا﴾

#### پیام ها:

- ۱- منکران معاد منطوق و استدلال صحیحی ندارند و به جای استدلال فقط استبعاد می کنند. ﴿اذا...﴾



۲- مشرکان، زنده شدن نیاکان را بعیدتر از زنده شدن خود می‌پنداشتند. ﴿ءَاتَا... أَوْ  
آبَاؤَنَا﴾

۳- سؤالات و شبهات گرچه با لجاجت و سوء نیت همراه باشد ولی باید با  
صراحت جواب داده شود. ﴿قُلْ نَعَمْ﴾

۴- خاک شدن انسان، مانعی برای زنده شدن دوباره‌ی او نیست. ﴿قُلْ نَعَمْ﴾

۵- انکار لجوجانه معاد سبب خواری در قیامت است. ﴿وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ﴾

۶- پیدایش قیامت با صوت و صیحه است. ﴿فَأَمَّا هِيَ زَجْرَةٌ﴾

۷- پیدایش قیامت دفعی است نه تدریجی. ﴿زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ﴾

۸- ایجاد قیامت برای خداوند آسان است. ﴿فَأَمَّا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ﴾

۹- مشرکان، در قیامت بیهوش زده به حال زار خود نظاره‌گرند. ﴿فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ﴾

﴿۲۰﴾ وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ ﴿۲۱﴾ هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي

كُنْتُمْ بِهِ تَكْذِبُونَ

و گویند: وای بر ما این روز جزاست. (به آنها گفته می‌شود): این همان روز  
جدایی (حق از باطل) است که دائماً آن را تکذیب می‌کردید.

﴿۲۲﴾ أَحْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ

(خداوند به فرشتگان دستور می‌دهد: ستمکاران و هم‌ردیفان آنان و آن  
چه را به جای خداوند می‌پرستیدند (در یک جا) گرد آورید.

﴿۲۳﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ ﴿۲۴﴾ وَقَفُوهُمْ إِنَّهُمْ

مَسْئُولُونَ

پس همه را به راه دوزخ راهنمایی کنید. آنان را متوقف کنید، زیرا که آنان  
مورد سؤال و بازخواست هستند.

## نکته‌ها:

- «ازواج» هم می‌تواند به معنای همفکران باشد و هم به معنای همسران مشرک باشد.
- در روایات شیعه و سنی آمده که از مصادیق سؤال در آیه‌ی «وقفوه‌م ائهم مسؤلون» سؤال از ولایت و رهبری علی بن ابی‌طالب علیه السلام است.<sup>(۱)</sup>
- در روایات آمده است که در قیامت از چند چیز سؤال می‌شود: رهبری امام معصوم علیه السلام عمر و جوانی، درآمد و خرج و مصرف و رسیدگی به فقرا و بدعت‌ها.<sup>(۲)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- انکار معاد سبب حسرت کفار خواهد بود. «یا ویلنا»
- ۲- قیامت، روز حسرت و اقرار منکران است. «یا ویلنا...» ولی این حسرت‌ها سودی ندارد و فرمان هدایت به دوزخ صادر خواهد شد. «فاهدوهم»
- ۳- در قیامت علاوه بر دوزخ، تحقیر و انتقاد و شکنجه‌ی روحی نیز هست. «هذا یوم الفصل الذی کنتم به تکذبون» (در همین قسمت نیز می‌خوانیم: «فاهدوهم الی صراط الجحیم» با اینکه واژه هدایت برای راهنمایی به کار خیر است ولی به عنوان مسخره و تحقیر برای دوزخ بکار می‌رود).
- ۴- کفار به کیفر می‌نگرند، «یوم الدین» ولی خداوند به داوری می‌نگرد. «هذا یوم الفصل»
- ۵- بدتر از تکذیب حق، تداوم تکذیب است. «کنتم به تکذبون»
- ۶- تکذیب معاد، ظلم به خویشان است. «تکذبون... الذین ظلموا...» همان گونه که شرک ظلم بزرگ است. (آری، بزرگ‌ترین مشخصه دوزخیان ظلم است)
- ۷- فرشتگان، دست اندرکار جمع آوری و روانه کردن مشرکان به دوزخند. به فرشتگان خطاب می‌شود: «احشروا الذین ظلموا»
- ۸- هر کس با همفکر و محبوب خویش محشور و همراه می‌شود. «ظلموا و

۱. تفسیر نمونه. ۲. کافی، ج ۲، ص ۱۳۴؛ وسائل، ج ۴، ص ۱۲۴.

ازواجهم و ماکانوا یعبدون ﴿

۹- معبودهای باطل نه تنها گره‌گشا نیستند بلکه خود نیز گرفتارند. ﴿و ماکانوا یعبدون﴾

۱۰- برای بدبختی انسان همین بس که با بت‌های بی‌جان محشور شود. ﴿احشروا... و ماکانوا یعبدون﴾

۱۱- کسی که هدایت الهی را در دنیا نپذیرد، در قیامت به دوزخ هدایت می‌شود. ﴿فاهدوهم﴾

۱۲- پایان شرک و کفر دوزخ است. ﴿فاهدوهم الی صراط‌ المجیم﴾

۱۳- با این‌که پایان راه و سرنوشت منکران معاد، دوزخ است. ﴿فاهدوهم الی صراط‌ المجیم﴾ لیکن از نعمت‌ها و تکالیف نیز بازپرسی می‌شوند. ﴿مَسْئُولُونَ﴾

﴿ ۲۵ ﴾ مَا لَكُمْ لَا تَنَاصِرُونَ ﴿ ۲۶ ﴾ بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ

(به آنان گفته می‌شود): چه شد که امروز یکدیگر را یاری نمی‌کنید؟ (آری، نمی‌توانند یکدیگر را یاری کنند)، بلکه آنان امروز کاملاً تسلیم (قدرت خداوند) هستند.

﴿ ۲۷ ﴾ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ

و بعضی از آنان به بعضی دیگر روی کرده و از یکدیگر می‌پرسند.

﴿ ۲۸ ﴾ قَالُوا إِنَّا كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ ﴿ ۲۹ ﴾ قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا

مُؤْمِنِينَ

(پیروان به رهبران) گویند: بی شک شما بودید که از روی قهر و غلبه (برای گرایش ما به کفر و شرک) به سراغ ما می‌آمدید. (گروه دیگر در پاسخ) گویند: (این چنین نیست) بلکه شما خود اهل ایمان نبودید.

## نکته‌ها:

□ «مستسلمون» از باب استفعال یا برای مبالغه در تسلیم و به معنای تسلیم کامل است، یا به این معناست که مشرکان به جای حمایت، یکدیگر را تسلیم قهر الهی می‌کنند.

□ «یَمین» یا از «یَمَن» به معنای خیر و برکت است، یعنی شما از در خیرخواهی به سراغ ما آمدید و ما را منحرف کردید و یا کنایه از قدرت و قهر است، زیرا دست راست رمز قدرت است.

□ در آیات متعددی از قرآن، گفتگوی دوزخیان با یکدیگر و دوزخیان با شیطان و با مؤمنان و با فرشتگان و با خداوند که در آن‌ها انواع استمدادها برای رهایی مطرح شده، آمده است ولی در همه‌ی موارد پاسخ منفی می‌شنوند و در برخی موارد تقصیر را به گردن یکدیگر می‌اندازند و می‌گویند: اگر شما نبودید ما ایمان داشتیم ﴿لَوْلَا اَنَّمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ﴾ ولی پاسخ می‌شنوند که چنین نیست، بلکه شما خود ایمان آورنده نبودید. ﴿بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾

## پیام‌ها:

- ۱- در قیامت، مجرمان نمی‌توانند هیچ یاری و کمکی به یکدیگر بکنند. ﴿مَا لَكُمْ لَا تَنصُرُونَ﴾
- ۲- گردنکشان، در قیامت تسلیم خواهند شد. ﴿بَلْ هُمَ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ﴾
- ۳- مجرمین در قیامت خود را تبرئه و گناه خود را به گردن دیگران می‌اندازند. ﴿تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ﴾
- ۴- استفاده از قدرت<sup>(۱)</sup> یا تظاهر به خیرخواهی<sup>(۲)</sup> از شیوه‌های پیشوایان کفر و شرک برای اغفال دیگران است. ﴿تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ﴾
- ۵- در روز قیامت، هیچ کس حاضر نیست جرم دیگران را به عهده گیرد. ﴿لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾

۱. اگر کلمه «یَمین» را نشانه دست راست و قدرت بگیریم.

۲. اگر کلمه «یَمین» را از «یَمَن» به معنای خیر و برکت بدانیم.

﴿۳۰﴾ وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِّنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَٰغِينَ

و ما را بر شما سلطه و غلبه‌ای نبود بلکه شما خود گروهی سرکش بودید.

﴿۳۱﴾ فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَٰئِقُونَ

پس وعده (عذاب) پروردگاران بر ما محقق شد و بدون شک ما چشندگان عذابیم.

﴿۳۲﴾ فَأَعْوَيْنَاكُمُ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ ﴿۳۳﴾ فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ

مُشْتَرِكُونَ

پس ما شما را گمراه کردیم (اما نه با قهر) زیرا که ما خود نیز منحرف

بودیم. پس آنان در آن روز، در عذاب الهی مشترکند.

### پیام‌ها:

- ۱- پیشوایان کفر، هم به گمراهی خود اعتراف می‌کنند و هم مسئولیت اغفال و گمراه کردن پیروان خود را می‌پذیرند. ﴿اغویناکم﴾ ولی مسئولیت قهر و غلبه و سلطه را نمی‌پذیرند. ﴿ماکان لنا علیکم من سلطان﴾
- ۲- زمینه و عامل انحراف، از درون منحرفان است نه بر اثر فشار بیرون. ﴿کنتم قوماً طاغین﴾
- ۳- بالاخره پیشوایان شرک در روز قیامت به توحید و ربوبیت الهی اعتراف می‌کنند. ﴿قول ربنا﴾
- ۴- در دنیا وعده و وعید خداوند به گوش سران شرک رسیده است و از روی تعمّد منکر شده‌اند. ﴿قول ربنا﴾
- ۵- انسان موجودی آزاد از جبر اجتماعی و فرهنگی است. ﴿بل کنتم قوماً طاغین﴾
- ۶- گمراه بودن، زمینه‌ی گمراه کردن است. ﴿اغویناکم انا کنا غاوین﴾
- ۷- خداوند در عذاب پیشوایان و پیروان کفر عادل است. ﴿فی العذاب مشترکون﴾
- ۸- مردم عادی هم در پدید آمدن نظام و یا افراد فاسد و هم در رشد و تقویت و

بقای ظلم آنان مؤثرند. زیرا اگر سهم یا اثری نداشته باشند در عذاب شریک نمی‌بودند. ﴿فی العذاب مشترکون﴾

﴿۳۴﴾ إِنَّا كَذَلِك نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ

همانا ما با مجرمان این گونه رفتار می‌کنیم.

﴿۳۵﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ

آنان که هرگاه برایشان «لا اله الا الله» گفته می‌شد، تکبر می‌ورزیدند.

﴿۳۶﴾ وَيَقُولُونَ إِنَّا لَتَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ ﴿۳۷﴾ بَلْ جَاءَ

بِالْحَقِّ وَصَدَقَ الْمُرْسَلِينَ

و می‌گفتند: آیا ما به خاطر شاعری دیوانه خدایانمان را رها کنیم؟ (هرگز چنین نیست) بلکه او حق آورده و انبیا (پیشین) را تصدیق نموده است.

﴿۳۸﴾ إِنَّكُمْ لَذَائِقُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمِ

شما (نیز به خاطر این روحیه‌ی استکباری و تهمت‌ها و لجاجت‌ها) عذاب دردناک الهی را خواهید چشید.

### پیام‌ها:

- ۱- سَنَتُ عَدْلِ الْهَيِّ نَسَبَتْ بِهِ مَجَازَاتِ مَجْرِمَانِ يَكْسَانِ اسْت. ﴿إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ﴾
- ۲- ریشه‌ی عذاب، جرم انسان‌هاست. ﴿نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ﴾
- ۳- نشانه‌ی مجرم، داشتن روحیه‌ی استکباری در برابر توحید است. ﴿يَسْتَكْبِرُونَ﴾
- ۴- پیامبران، مردم را به سوی خدا می‌خواندند نه خود. ﴿قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾
- ۵- تهمت و تحقیر دیگران و تعصب بر عقاید خرافاتی، نشانه استکبار است.

﴿یستکبرون و یقولون... لشاعر مجنون﴾

۶- تکبر، فکر انسان را واژگون می‌کند. (عاقل‌ترین مردم را دیوانه و بت‌های

سنگی را خدا می‌پندارد). ﴿الھتنا لشاعر مجنون﴾

۷- تهمت‌ها را باید پاسخ داد. ﴿بل جاء بالحق﴾

۸- سخنان پیامبر اسلام و شعار لا اله الا الله جاذبه شدیدی در فطرت‌ها ایجاد

می‌کرد. (تهمت شاعر به خاطر جذابیت سخنان حضرت بود). ﴿لشاعر﴾

۹- مشرکان معبودهای متعددی داشتند. ﴿آھتنا﴾

۱۰- تعالیم همه انبیا یکی است و تمام انبیا به توحید و حق دعوت می‌کردند و

پیامبر اسلام نیز آنان را تصدیق می‌کرد. ﴿و صدق المرسلین﴾

۱۱- هم خود اهل حق باشید و هم حقانیت دیگران را تصدیق کنید. ﴿جاء بالحق و

صدق المرسلین﴾

۱۲- کیفر کسانی که از روی آگاهی، قرآن را شعر و پیامبر را مجنون می‌خواندند،

عذاب دردناک است. ﴿العذاب الالیم﴾

﴿ ۳۹ ﴾ وَمَا تُجْرُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿ ۴۰ ﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ

و جز آن چه انجام داده‌اید، کیفر نمی‌بینید. مگر بندگان خالص شده‌ی خدا

(که از کیفر برکنارند).

﴿ ۴۱ ﴾ أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ ﴿ ۴۲ ﴾ فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ

آنانند که برایشان رزق معلوم است. انواع میوه‌ها و آنان مورد احترامند.

﴿ ۴۳ ﴾ فِي جَنَّاتٍ النَّعِيمِ ﴿ ۴۴ ﴾ عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ

در باغ‌های پر نعمت (بهشت). بر تخت‌هایی در برابر یکدیگر (تکیه زده‌اند).

## نکته‌ها:

□ «مخلص» به افرادی گفته می‌شود که از انواع شرک و ریا و نفاق دوری می‌کنند و خود را بنده‌ی خدا قرار می‌دهند، اما «مخلص» به افرادی گفته می‌شود که به خاطر کمالاتی که دارند خداوند آنان را خالص کرده و برمی‌گزیند.

## پیام‌ها:

- ۱- کیفرهای الهی عادلانه است. ﴿و ما تجزون الا ما كنتم تعملون﴾ (آری عذاب دردناک قیامت تجسم همان رفتار شرک آلود و استکباری در دنیاست).
  - ۲- در کنار تهدید، بشارت لازم است. ﴿الا عباد الله المخلصين﴾
  - ۳- آنچه سبب برگزیدگی انسان نزد خداوند می‌شود، بندگی است. ﴿الا عباد الله المخلصين﴾
  - ۴- پاداش متناسب و برابر برای خلافکاران است، اما پاداش بندگان برگزیده خدا فراتر از عملکردشان است. ﴿و ما تجزون الا ما كنتم تعملون الا عباد الله﴾
  - ۵- در بهشت، کامیابی مادی و معنوی در کنار هم قرار دارند. ﴿فواكه... مكرمون﴾
  - ۶- دیدار اولیای خداوند، یکی از لذت‌های معنوی بهشت است. ﴿سُرر متقابلين﴾
  - ۷- در تقابل‌های دنیوی گاهی خصومت است، ولی در تقابل‌های آخروی بزم خوش و لذت است. ﴿على سرر متقابلين﴾
  - ۸- کامیابی بهشتیان همه جانبه است:
- الف) برگزیدگی خدا ﴿مخلصين﴾ (برگزیدگان خدا از مقامی بس والا برخوردارند. «اولئك» برای اشاره به دور و نشانه مقام والای آنان است.)
- ب) رزق ﴿معلوم﴾ که به فرموده امام باقر علیه السلام خدمت گزاران بهشتی آن را می‌دانند و آن را برای اولیای خدا قبل از آنکه درخواست کنند می‌آورند.<sup>(۱)</sup>
- ج) مادی و معنوی بودن رزق. ﴿فواكه و هم مكرمون﴾

۱. تفسیر نورالتقلین.



(د) جایگاهی نیکو. ﴿جنات النعم﴾  
 (ه) حضور در جمع دوستان بهشتی همراه با آنس و محبت و بزم خوش.

﴿ ۴۵ ﴾ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍ ﴿ ۴۶ ﴾ بَيْنَضَاءٍ لَّذِي لِّلشَّارِبِينَ

و از نهر جاری (جامی از شراب) بر آنان می‌گردانند شرابی سفید رنگ و لذت‌بخش برای نوشندگان.

﴿ ۴۷ ﴾ لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ

(شرابی که) نه مایه‌ی فساد عقل است و نه آنان از نوشیدن آن مست می‌شوند.

﴿ ۴۸ ﴾ وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ ﴿ ۴۹ ﴾ كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ

و نزدشان همسرانی است درشت چشم که چشم از غیر فرو بندند. گویی (از شدت سفیدی) تخم مرغانی هستند پوشیده و پنهان.

### نکته‌ها:

- «قَدَح» ظرف خالی است که هرگاه پر شود به آن «كأس» گویند و گاهی کلمه كأس گفته می‌شود ولی مراد شراب است نه ظرف آن.
- کلمه «مَعِين» به آب زلالی گفته می‌شود که جاری باشد.
- «غَوْل» به معنای فساد پنهانی است. «يُنْزَفُونَ» به معنای محو شدن تدریجی عقل است.
- «طَرْف» به معنای پلک چشم است و «قاصرات الطرف» کنایه از آن است که همسران بهشتی نسبت به دیگران چشم خود را فرو می‌نشانند و یا با چشم نیمه باز که جاذبه خاصی دارد نگاه می‌کنند و شاید مراد آن باشد که زنان بهشتی به قدری زیبا هستند که چشم شوهر را تنها در اختیار خود می‌گیرند، یعنی در اثر زیبایی، شوهرانشان تنها به آنان چشم دوخته‌اند.
- کلمه «عین» جمع «عیناء» به معنای چشمان درشت و زیبا و مشکی است.
- کلمه «ببيض» جمع «بيضه» به معنای تخم شتر مرغ است که رنگ آن سفید و درخشنده و

کمی متمایل به زردی است که حیوان آن را زیر پر خود می‌پوشاند تا غبارآلود نشود. عرب، زنان زیبا را به آن تشبیه می‌کند.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- لذت‌های جسمی مربوط به شکم و شهوت، در قیامت نیز خواهد بود. ﴿فواکه، كأس من معین، قاصرات الطرف﴾
- ۲- کامیابی در بهشت محدود به جهت خاصی نیست، بلکه نعمت‌ها از هر سو گرد بهشتیان چرخانده می‌شود. ﴿یُطَاف﴾
- ۳- رنگ سفید از رنگ‌های بهشتی است که نشانه‌ی روشنی، زیبایی، بهداشت و رنگی دلنواز است. ﴿بیضاء، بیض﴾
- ۴- لذت‌های بهشتی، بدون عوارض پنهانی و آشکار است. شراب بهشتی لذیذ است، اما مستی و دیگر عوارض شراب دنیوی را ندارد. ﴿لذّة للشاربین لا فیها غول...﴾
- ۵- چشم از غیر دوختن، از ویژگی‌های زنان بهشتی است. ﴿قاصرات الطرف﴾
- ۶- زنان بهشتی، هم زیبا و دلربا هستند، هم پاک و عفیف و پوشیده. ﴿عین، بیض مکنون﴾

﴿۵۰﴾ فَأَقْبَل بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿۵۱﴾ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي

كَانَ لِي قَرِينٌ ﴿۵۲﴾ يَقُولُ أَءِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ

پس بعضی از آنان بر بعضی روی کرده و از یکدیگر سؤال می‌کنند. یکی از آنان گوید: مرا در دنیا همنشینی بود. که پیوسته می‌گفت: آیا تو از باوردارندگان (قیامت) هستی؟

۱. تفسیر راهنما.

## ﴿۵۳﴾ أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَءِنَّا لَمَدِينُونَ

آیا هرگاه مردیم و خاک و استخوان شدیم (دوباره زنده شده و) جزا داده خواهیم شد؟

## نکته‌ها:

□ یکی از نام‌های قیامت، «یوم الدین» است و «مدینون» از دین به معنای جزاست.

## پیام‌ها:

- ۱- در بهشت خاطرات دنیا فراموش نمی‌شود. ﴿کان لی قرین﴾
- ۲- در بزم‌های بهشتی که بر تخت‌ها و رویاروی یکدیگر قرار گرفته‌اند به پرسش و گفتگو از هم‌نشینان دنیوی می‌پردازند. ﴿کان لی قرین﴾
- ۳- هم‌نشینی در دنیا با کفار، با حفظ معتقدات دینی جایز است. ﴿کان لی قرین﴾
- ۴- نقل انکارها و سرزنش‌های مخالفان، جزء گفتگوهای بهشتیان است. ﴿فاقبل بعضهم علی بعض یتسائلون... یقول ۰ آنک لمن المصدقین﴾
- ۵- کفار هیچ‌گونه دلیلی بر نبود معاد ندارند، آنچه دارند استبعاد و تعجب است. ﴿اذا متنا و کنا ترابا...﴾

## ﴿۵۴﴾ قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ ﴿۵۵﴾ فَأَطَّلَعَ فَرَأَاهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ

گوید: آیا شما (بهشتیان) می‌توانید (بر حال او) اطلاع یابید؟ پس از حال او اطلاع می‌یابد، پس او را در میان دوزخ می‌بیند.

## ﴿۵۶﴾ قَالَ تَأَلَّهْ إِنْ كِدَتْ لِتُزْدِينَ ﴿۵۷﴾ وَلَوْ لَا نِعْمَةٌ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ

## الْمُخْضَرِّينَ

(فرد بهشتی به دوزخی) گوید: به خدا سوگند نزدیک بود که مرا به نابودی کشانی. و اگر نعمت (و لطف) پروردگارم نبود، قطعاً از احضار شدگان (در دوزخ) بودم.

## نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «تُردین» از «ارداء» به معنای سقوط از بلندی است که با نابودی همراه باشد.

## پیام‌ها:

- ۱- بهشتیان از حال دوزخیان اطلاع می‌گیرند. ﴿فَاطَّلِعَ﴾
- ۲- منکران قیامت در وسط دوزخند. ﴿سِوَاءَ الْجَحِيمِ﴾
- ۳- بهشتیان می‌توانند با دوستان دوزخی خود گفتگو کنند. ﴿قَالَ...﴾
- ۴- مواظب خطر دوستان ناباب باشیم. ﴿كَدَّتْ لُتْرَدِينَ﴾
- ۵- افراد فاسد برای فاسد کردن دیگران تلاش‌ها می‌کنند. ﴿كَدَّتْ لُتْرَدِينَ﴾
- ۶- اگر یک لحظه لطف خدا قطع شود، سقوط انسان حتمی است. ﴿لَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ...﴾
- ۷- بعضی از بندگان مخلص، ممکن است تا لب پرتگاه بروند، اما لطف خداوند آنان را نجات می‌دهد. ﴿لَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي﴾
- ۸- تأثیر نپذیرفتن از دوستان فاسد، یک نعمت الهی است. ﴿لَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي﴾
- ۹- اهل بهشت خود را مستحق نمی‌دانند بلکه بهشتی شدن خود را مدیون لطف و نعمت الهی می‌دانند. ﴿لَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ﴾

﴿۵۸﴾ أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ ﴿۵۹﴾ إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَدِّبِينَ

(سپس از روی سرزنش به آن منکر جهنمی یا از شدت شادی به یاران بهشتی خود گوید: آیا ما دیگر نمی‌میریم؟ مگر همان مرگ اولی (دنیا که گذشت) و ما دیگر عذابی نخواهیم شد؟

﴿۶۰﴾ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۶۱﴾ لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ

قطعاً این (نعمت‌های ابدی) رستگاری بزرگی است (که نصیب ما شده).  
باید اهل عمل برای چنین جایگاهی کار کنند.

## پیام‌ها:

- ۱- اهل بهشت چنان شادند که گویا نعمت‌های بهشت را باور نمی‌کنند و از جاودانگی نعمت‌ها تعجب می‌کنند. ﴿إِنَّمَا نَحْنُ بِمَبْتِئِينَ﴾
  - ۲- در بهشت مرگ و نیستی راه ندارد. ﴿إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَى﴾ بر خلاف جهنم، که مجرمان در اثر عذاب می‌میرند و دوباره زنده می‌شوند.
  - ۳- مؤمنان گنهکار، ابتدا به جهنم می‌روند و سپس به بهشت. زیرا عذاب پس از بهشت معنا ندارد. ﴿وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ﴾
  - ۴- سالم ماندن انسان در محیط‌های فاسد، کاری ممکن ولی مشکل است. ﴿إِن هَذَا هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾
  - ۵- نجات از دوستان بد در دنیا و عذاب دوزخ در آخرت، رستگاری بزرگ است. ﴿هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾
  - ۶- الگوهای صحیح را به مردم معرفی کنیم. ﴿لِثَلْ هَذَا﴾
  - ۷- عمل برای رسیدن به نعمت‌های بهشتی، منافاتی با اخلاص ندارد. ﴿لِثَلْ هَذَا فليعمل﴾
  - ۸- کارهای انسان در دنیا باید برای رسیدن به هدفی عالی و رستگاری بزرگ باشد وگرنه حسرت و خسارت است. ﴿لِثَلْ هَذَا فليعمل﴾
  - ۹- ایمان به تنهایی کافی نیست، عمل لازم است. ﴿فليعمل العاملون﴾
- ﴿۶۲﴾ أَذَلِكْ خَيْرٌ نُّزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ ﴿۶۳﴾ إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً  
لِّلظَّالِمِينَ ﴿۶۴﴾ إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ
- آیا آن (نعمت‌های بهشتی) برای پذیرایی بهتر است یا درخت زقوم؟ همانا ما درخت زقوم را وسیله‌ی شکنجه و درد و رنج ستمگران (کافران) قرار داده‌ایم. همانا این درخت از عمق دوزخ می‌روید.

## نکته‌ها:

□ «نزل» به پذیرایی از مهمان، هنگام نزول و ورود گفته می‌شود.  
 □ «زقوم» گیاه زهرداری است که در بادیه‌ها می‌روید و اگر برگش کنده شود از جای آن شیرهای بیرون می‌آید که به هر جای بدن برسد ورم می‌کند. در سوره‌ی دخان آیه‌ی ۴۳ می‌فرماید: «انَّ شَجَرَةَ الزَّقُومِ طَعَامُ الْاِثِمِ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلِي الْحَمِيمِ» زقوم، خوراک گناهکاران است که مثل فلز گداخته در درون آنان جوشان است، همچون جوشیدن آب داغ.

## پیام‌ها:

- ۱- نمونه‌های لطف یا قهر الهی را با یکدیگر مقایسه کنیم تا بهتر عمل کنیم.  
 ﴿فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ، ءَذَلِكَ خَيْرٌ... ام شَجَرَةَ الزَّقُومِ﴾
- ۲- انسان فطرتاً طالب خیر و دنبال بهترین‌هاست. ﴿ذَلِكَ خَيْرٌ... ام﴾
- ۳- اهل بهشت مهمان خدا هستند. ﴿نُزُلًا﴾
- ۴- ستمگرانی که در دنیا دل‌ها را می‌سوزانند، در قیامت با طعامی سوزان پذیرایی خواهند شد. ﴿فِتْنَةٌ لِلظَّالِمِينَ﴾
- ۵- با اراده‌ی الهی، در قعر آتش درخت می‌روید. ﴿شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي اَصْلِ الْجَحِيمِ﴾

﴿ ۶۵﴾ طَلَعَهَا كَأَنَّهٗ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ ﴿ ۶۶﴾ فَإِنَّهُمْ لَاكِلُونَ مِنْهَا

فَمَا لَبُؤُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ

خوشه‌ها و شکوفه‌ی آن مانند سرهای شیاطین است. پس دوزخیان از آن می‌خورند و شکم‌ها را از آن پر می‌کنند.

﴿ ۶۷﴾ ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ ﴿ ۶۸﴾ ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لِإِلَى

الْجَحِيمِ

سپس بر روی آن (غذا) مخلوطی از آب جوشان و سوزنده برای آنان خواهد بود. پس بازگشت آنان به سوی دوزخ است.

## نکته‌ها:

□ کلمه‌ی «طلع» به معنای شکوفه‌ی خرماست، گویی هنگام طلوع میوه است. کلمه‌ی «شوب» به معنای مخلوط و آمیخته است. به نوشیدنی بعد از غذا از آن جهت که در معده با غذا مخلوط می‌شود، شوب می‌گویند.

□ چون «شیطان» در فرهنگ مسلمانان به موجودی زشت و بد ذات و خبیث گفته می‌شود، در این آیه می‌فرماید: شکوفه‌های درخت زقوم که باید زیبا و دلربا باشد، گویا سرهای شیطان است، همان گونه که در فرهنگ مردم فرشته مظهر خوبی و کرامت است تا آن جا که زنان مصر در ستایش یوسف گفتند: ﴿ان هذا الا ملک کریم﴾<sup>(۱)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- دوزخیان نیز همچون بهشتیان، خوردنی و آشامیدنی دارند، اما نه تنها لذیذ و دلپسند نیست بلکه بد شکل و بد مزه و آزار دهنده است. ﴿کانه رؤوس الشیاطین... لشوباً من حمیم﴾
- ۲- برای دوری از غذاهای دوزخی نه راه فراری است و نه راه طفره. ﴿کلون... مائلون﴾
- ۳- دوزخیان به قدری گرسنه هستند که از بدترین غذا شکم خود را پر می‌کند. ﴿فائلون منها البطون﴾
- ۴- عذاب‌های قیامت مقطعی نیست، بلکه دوزخ قرارگاه ابدی است. ﴿ثم ان مرجعهم لالی الجحیم﴾ (شاید دوزخیان را برای خوراندن و نوشاندن زقوم و حمیم به جایی می‌برند و دوباره آنها را به محل اول برمی‌گردانند).

---

۱. یوسف، ۳۱.

﴿۶۹﴾ إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ ﴿۷۰﴾ فَهُمْ عَلَىٰ آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ

آنان پدران خویش را گمراه یافتند. اما با این حال، در پی آنان شتابان می‌دوند.

﴿۷۱﴾ وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأُولَٰئِينَ ﴿۷۲﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنذِرِينَ

بی‌گمان قبل از آنان، اکثر پیشینیان (نیز) گمراه شدند. و قطعاً ما در میانشان بیم‌دهندگان فرستادیم.

﴿۷۳﴾ فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذَرِينَ ﴿۷۴﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ

پس (اینک) بنگر که سرانجام هشدار داده شدگان چگونه بود. (که همه آنان هلاک شدند) به استثنای بندگان خالص شده خدا.

### نکته‌ها:

- «یهرعون» به معنای بردن با شتاب است. در این آیه خداوند از کسانی که بی‌تأمل و با سرعت به سراغ افکار نیاکان می‌روند، انتقاد کرده است.
- یکی از ویژگی‌های دوزخیان، تقلید کورکورانه از پدران و اجداد است؛ در حالی که تقلید در اعتقادات جایز نیست و عقائد انسان باید بر استدلال و عقل پایه‌ریزی شود.

### پیام‌ها:

- ۱- تقلید کورکورانه و پیروی از نیاکان در افکار و رفتار نادرست، تحت هر عنوان که باشد، پذیرفتنی نیست. ﴿الفوا آبائهم ضالین... علی آثارهم یهرعون﴾
- ۲- بدترین نوع تقلید آن است که با علم و آگاهی از انحراف، از منحرفان تقلید کنیم. ﴿الفوا آبائهم ضالین﴾
- ۳- عقائد باطل نیاکان بر نسل آینده اثرگذار است. ﴿آبائهم ضالین﴾
- ۴- خودباختگی در برابر آداب و رسوم باطل نیاکان، ممنوع است. ( «یهرعون» به معنای کشانده شدن قهری و بدون اختیار است.)
- ۵- میراث فرهنگی نیاکان، همه جا و همیشه قابل ستایش نیست. ﴿علی آثارهم یهرعون﴾



- ۶- در فضای انحراف، مهم‌ترین وظیفه هشدار است. خداوند در میان امت‌های گمراه، هشدار دهندگانی فرستاده است. ﴿ضَلَّ قَبْلَهُمْ... اَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنذِرِينَ﴾
- ۷- خداوند اتمام حجّت می‌کند. ﴿اَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنذِرِينَ﴾
- ۸- اکثریت فاسد جامعه، دلیل بر رها کردن افراد مستعد هدایت نیست. ﴿ضَلَّ قَبْلَهُمْ اَكْثَرُ الْاُولٰٓئِن... اَرْسَلْنَا فِيهِمْ﴾
- ۹- تاریخی را مطالعه کنیم که مایه‌ی رشد و عبرت باشد. ﴿فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذِرِينَ﴾ ما مأمور به تأمل و اندیشه در سرنوشت کافران لجوج و متعصّب هستیم.
- ۱۰- با وجود اکثریت فاسد، می‌توان بنده خدا بود و در جامعه‌ی فاسد هضم نشد. ﴿اَلَّاٰ عِبَادَ اللّٰهِ﴾
- ۱۱- عبادت خدا سبب دریافت الطاف ویژه است. ﴿عِبَادَ اللّٰهِ الْمَخْلَصِينَ﴾
- ۱۲- اخلاص در عبادت، مایه‌ی نجات از بدعاقبتی است. ﴿كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذِرِينَ اَلَّاٰ عِبَادَ اللّٰهِ الْمَخْلَصِينَ﴾
- ۱۳- تنها بندگان خالص الهی هشدارهای انبیا را جدی می‌گیرند. ﴿فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذِرِينَ اَلَّاٰ عِبَادَ اللّٰهِ الْمَخْلَصِينَ﴾

﴿۷۵﴾ وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ ﴿۷۶﴾ وَنَجَّيْنَاهُ وَاَهْلَهُ مِنَ

### الْكُرْبِ الْعَظِيمِ

و همانا نوح، ما را (به فریاد رسی) ندا داد، (و ندای او را اجابت کردیم) پس چه خوب پاسخ دهنده‌ای هستیم. و او و کسانش را از اندوه بزرگ رهانیدیم.

﴿۷۷﴾ وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ ﴿۷۸﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْاٰخِرِينَ

﴿۷۹﴾ سَلَامٌ عَلٰٓى نُوْحٍ فِى الْعَالَمِيْنَ

و (تنها) نسل او را باقی گذاشتیم. و در میان آیندگان برای او (مدح و ثنا) به جا گذاشتیم. در میان جهانیان بر نوح سلام باد.

﴿۸۰﴾ إِنَّا كَذَلِكْ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۸۱﴾ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ  
﴿۸۲﴾ ثُمَّ أَعْرَفْنَا الْأَخْرِينَ

همانا ما نیکوکاران را این گونه پاداش می‌دهیم. به راستی که او از بندگان مؤمن ما بود. سپس دیگران را غرق کردیم.

### نکته‌ها:

- در قرآن، بارها درباره‌ی حضرت نوح که الگو و أسوه‌ی مقاومت است و تاریخ آن حضرت برای پیامبر اسلام سبب دلگرمی و آرامش بوده، سخن به میان آمده است. این پیامبر الهی ویژگی‌هایی داشت از جمله:
- الف) اولین پیامبر اولوالعزم است که به عنوان شیخ الانبیا نامیده شده است.
- ب) تنها پیامبری است که مدّت رسالتش در قرآن مطرح شده است.
- ج) سلام خداوند به نوح ویژگی خاصی دارد و عبارت «فی العالمین» به آن اضافه شده است.
- د) پیامبری است که حتی فرزند و همسرش با او مخالف بودند و به او ایمان نیاوردند.
- کلمه‌ی «آخر» در زبان عربی به معنای پایان و «آخرین» به معنای آیندگان است. امّا «آخر» به معنای دیگر و «آخرین» به معنای دیگران است.
- فرق میان تاریخی که قرآن بیان می‌کند با سایر کتب تاریخ آن است که قرآن بعد از نقل یک ماجرای واقعی، سنت‌های الهی در مورد آن را بیان می‌نماید. «كذلك نجزي المحسنين» □ شاید مراد از ندای حضرت نوح در این آیه، همان آیه ۲۶ سوره‌ی مؤمنون باشد که گفت: «رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبْتَنِي» □ خدایا در برابر تکذیب آنان مرا یاری کن.
- خداوند، «نعم المجيبون» است، یعنی آنچه را به صلاح بنده باشد اجابت می‌کند، نه آنچه را بنده معین کرده است. لذا گاهی خواسته‌ای داری و خداوند چیز دیگری جایگزین آن می‌کند. گاهی خواسته‌ات را با تأخیر اجابت می‌کند و گاهی اصلاً خواسته‌ات را نمی‌دهد، چنانکه نوح، نجات فرزندش را خواست ولی اجابت نشد.
- مقصود از بلا و اندوه بزرگ «الكرب العظيم» □ یا طوفان و غرق است و یا آزار مردم. آری،

رسالت و تبلیغ دینی مشکلات و اندوه‌هایی در پی دارد.  
 □ امام باقر علیه السلام فرمود: مراد از بقا در آیه ﴿جعلنا ذرّیّته هم الباقین﴾ بقای دین و کتاب و نبوت در عقب و نسل نوح است.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- مردان خدا به بن بست نمی‌رسند و هنگامی که کار بر آنان سخت شود با دعا و استمداد از قدرت غنی خداوند مشکل خود را حل می‌کنند. ﴿نادانا نوح﴾
- ۲- با این که خداوند از درون همه آگاه است اما برای گفتن و خواستن و دعا کردن آثار خاصی است. ﴿نادانا﴾ (آری ندا و دعا و اظهار حاجت به درگاه خداوند اجابت الهی را در پی دارد).
- ۳- اگر کسی از سر اخلاص خدا را بخواند، دعایش مستجاب خواهد شد.  
 ﴿نادانا... فلنعم المجیبون﴾
- ۴- استجاب دعا، همراه با حکمت و رحمت و بدون منت است. ﴿نعم المجیبون﴾
- ۵- نوح هلاکت کفار و سلامت سفر با کشتی را برای خود و یارانش از خداوند درخواست کرد، لکن خدا نام نیک، بقای نسل و سلام ابدی خود را نثار او کرد و شاید این معنای ﴿نعم المجیبون﴾ باشد یعنی بیش از آنچه تو خواستی دادیم.
- ۶- خداوند نوح را در آب حفظ کرد و ابراهیم را در آتش. ﴿نجیناه﴾ (آب و آتش در برابر اراده‌ی خدا چیزی نیستند).
- ۷- نسبت و قومیت همه جا سبب اهل بودن نیست. (این آیه می‌فرماید: ما اهل نوح را نجات دادیم در حالی که می‌دانیم خداوند فرزندش را غرق کرد. بنابراین مراد از اهل، همفکران و پیروان او هستند نه تنها بستگانش). ﴿اهله﴾
- ۸- انقراض یا بقای هر نسلی به دست خداست. ﴿جعلنا ذرّیّته هم الباقین﴾
- ۹- نسل بشر امروز، از حضرت نوح و همراهان او هستند. ﴿هم الباقین﴾

۱. تفسیر نورالثقلین.

- ۱۰- اولیای خدا زنده‌اند و سلام‌ها را دریافت می‌کنند. ﴿سلام علی نوح فی العالمین﴾  
 ۱۱- عامل بقای نام نیک در میان مردم و سلام از سوی خداوند، نیکوکاری است. ﴿نجزی المحسنین﴾  
 ۱۲- پاداش الهی در مورد نیکوکاران، یک جریان و سنت است نه یک حادثه و جرّقه. ﴿کذلک نجزی﴾  
 ۱۳- خداوند پاداش نیکوکاران را در دنیا نیز می‌دهد. ﴿اتّاکذلک نجزی المحسنین﴾  
 ۱۴- سلام به انبیا و اولیای در گذشته، کار خدایی است. ﴿سلام علی نوح فی العالمین﴾  
 ۱۵- نیکوکارانی به درجات الهی می‌رسند که کارشان برخاسته از ایمان باشد نه برای نام و شهرت. ﴿نجزی المحسنین انه من عبادنا المؤمنین﴾  
 ۱۶- اگر احسان و نیکوکاری با ایمان و عبودیت همراه باشد، نزد خداوند ارزش بیشتری دارد. ﴿اتّاکذلک نجزی المحسنین انه من عبادنا المؤمنین﴾  
 ۱۷- هنگام نزول عذاب در دنیا، تنها مؤمنان نجات می‌یابند و دیگران کیفر می‌شوند، چه کافر باشد و چه بی تفاوت. آیه می‌فرماید: ﴿اغرقنا الآخرین﴾ و نمی‌فرماید: ﴿اغرقنا الکافرین﴾

﴿۸۳﴾ وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ ﴿۸۴﴾ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ

و بی گمان، ابراهیم از پیروان نوح بود. آن گاه که با دلی سلیم و سالم (از هر عیب) به پیشگاه پروردگارش آمد.

﴿۸۵﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ ﴿۸۶﴾ أَلَيْسَ آلِهَةً دُونَ اللَّهِ

تُرِيدُونَ ﴿۸۷﴾ فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ

آن گاه که به پدر (سرپرست) و قوم خویش گفت: این (بت‌ها) چیست که می‌پرستید؟ آیا به دروغ معبودهای دیگری غیر از خداوند می‌خواهید. پس گمان شما به پروردگار جهانیان چیست (که غیر او را می‌پرستید)؟

## نکته‌ها:

- کلمه «شیعه» به معنای گروهی است که تابع رئیس خود باشند.
- امام صادق علیه السلام فرمود: قلب سلیم قلبی است که جز به خدای تعالی به چیزی وابسته نباشد. <sup>(۱)</sup> آری، شرک یکی از بیماری‌های قلبی است.
- حضرت ابراهیم در میان انبیا ویژگی‌هایی داشت از جمله:
  - (الف) با این که یک نفر بود اما قرآن او را یک امت می‌داند. ﴿انّ ابراهیم کان امّة واحدة﴾ <sup>(۲)</sup>
  - (ب) علاوه بر نبوت، امام مردم شد. ﴿انّی جاعلک للناس اماما﴾ <sup>(۳)</sup>
  - (ج) انبیایی مثل حضرت موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله از نسل او هستند.
  - (د) مراسم حج از یادگارهای اوست.
  - (ه) بر ملکوت و باطن آسمان‌ها دست یافت. ﴿نری ابراهیم ملکوت السموات والارض﴾ <sup>(۴)</sup>
  - (و) در قرآن القاب ویژه‌ای برای او ذکر شده است، مانند: صدیق، آواه، حلیم، خلیل، حنیف، قانت و دارای قلب سلیم.

## پیام‌ها:

- ۱- بُعد منزل نبود در سفر روحانی. (با این که فاصله حضرت ابراهیم تا حضرت نوح را تا چند هزار سال گفته‌اند، لیکن در قرآن ابراهیم، شیعه و پیرو نوح معرفی شده و نوح پیشتاز حرکت توحیدی است.) ﴿و انّ من شیعه لابراهیم﴾
- ۲- راه همه انبیا یکی است و انبیا برای یکدیگر الگو و مقتدا هستند و عنصر زمان و مکان در اصول و مبانی ادیان آسمانی اثر ندارد. ﴿و انّ من شیعه لابراهیم﴾ (در جای دیگر نیز قرآن خطاب به پیامبر اسلام می‌فرماید: ﴿فبهدهم اقتده﴾ <sup>(۵)</sup> به هدایت پیامبران پیشین، اقتدا کن.)
- ۳- بر خلاف ادّعای مخالفان شیعه، کلمه شیعه اختراع یاران حضرت علی علیه السلام

۳. بقره، ۱۲۴.

۲. نحل، ۱۲۰.

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

۵. انعام، ۹۰.

۴. انعام، ۷۵.

- نیست. ﴿وَأَنَّ مِنْ شِيعَتِهِ﴾
- ۴- بعضی از وظایف انبیا از این قرار است: الف) پیوند با پیامبران پیشین ﴿وَأَنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِابْرَاهِيمَ﴾ ب) تسلیم در برابر خدا ﴿جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ ج) نجات جامعه از انواع شرک. ﴿اذْقَالَ لَابِيَهُ﴾
- ۵- ابتدا درون خود را پاک کنید، سپس به پاک کردن جامعه پردازید. (لازمه موفقیت رهبران دینی، داشتن قلب سلیم است) ﴿جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ اذْقَالَ لَابِيَهُ﴾
- ۶- قلب سلیم شرط تقرّب به خدا و بار یافتن به درگاه اوست. ﴿جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾
- ۷- کسی شیعه واقعی و پیرو راستین پیامبران است که از قلبی سلیم و پاک برخوردار باشد. ﴿وَأَنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِابْرَاهِيمَ اذْجَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾
- ۸- صراحت، شهادت و عدم ملاحظات قومی و نسبی، نشانه‌ی ایمان راسخ است. ابراهیم آئین پدر را محکوم کرد. ﴿قَالَ لَابِيَهُ وَ قَوْمَهُ مَاذَا تَعْبُدُونَ﴾
- ۹- مردان خدا در محیط فاسد هضم نمی‌شوند بلکه محیط را عوض می‌کنند. ﴿قَالَ لَابِيَهُ وَ قَوْمَهُ مَاذَا تَعْبُدُونَ﴾
- ۱۰- در نهی از منکر سن شرط نیست. ﴿لَابِيَهُ﴾ عدد شرط نیست. ﴿لَابِيَهُ وَ قَوْمَهُ﴾
- ۱۱- در نهی از منکر، از خودی‌ها شروع کنیم. ﴿لَابِيَهُ وَ قَوْمَهُ﴾
- ۱۲- در نهی از منکر، از منکرات اصلی همچون شرک شروع کنیم. ﴿مَاذَا تَعْبُدُونَ﴾
- ۱۳- سر لوحه‌ی مبارزه انبیا با شرک است. ﴿قَالَ لَابِيَهُ وَ قَوْمَهُ مَاذَا تَعْبُدُونَ﴾
- ۱۴- در نهی از منکر، از وجدان خلافکار نیز اقرار بگیریم. ﴿مَاذَا تَعْبُدُونَ﴾
- ۱۵- در نهی از منکر، احتمال تأثیر فوری و کامل شرط نیست، شاید بعداً اثر کند، شاید کم کم اثر کند و شاید... . ﴿قَالَ... مَاذَا تَعْبُدُونَ﴾
- ۱۶- بت پرستی یک نوع دروغ است. ﴿إِنْفِكَأَ آلَهَةٍ﴾
- ۱۷- نه تنها پرستش، بلکه اراده‌ی پرستش غیر خدا هم زشت است. ﴿تَعْبُدُونَ، تَرِيدُونَ﴾
- ۱۸- هستی در سایه ربوبیت خداوند، اداره می‌شود. ﴿بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

﴿۸۸﴾ فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ ﴿۸۹﴾ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ

پس نگاه خاصی به ستارگان کرد و گفت: من بیمارم (و نمی‌توانم در مراسم عید شما شرکت کنم).

﴿۹۰﴾ فَنَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ ﴿۹۱﴾ فَرَاغَ إِلَى آلِهِتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ

﴿۹۲﴾ مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ

پس مردم از او روی گردانده برگشتند. پس پنهانی به سراغ خدایان آنان (در بت‌خانه) رفت و (با تمسخر) گفت: چرا غذا نمی‌خورید؟ شما را چه شده، چرا سخن نمی‌گویید؟

### نکته‌ها:

□ اهل بابل، محل زندگی حضرت ابراهیم عليه السلام، هر سال جشن مخصوصی داشتند و غذاهایی را آماده می‌کردند که در بت‌خانه قرار می‌دادند تا متبرک شود، سپس دستجمعی به بیرون شهر می‌رفتند و پس از خوشگذرانی، در پایان روز برای صرف غذا به بت‌خانه باز می‌گشتند. شب پیش از جشن، از ابراهیم نیز دعوت کردند که همراه آنان در مراسم شرکت کند، اما حضرت ابراهیم که منتظر فرصتی برای درهم کوبیدن بت‌ها و ایجاد شوک بر مردم بود، مطابق آداب و رسوم و اعتقاد مردم بابل که ستارگان را در سرنوشت خود مؤثر می‌دانستند، نگاهی به ستارگان کرد و چنین وانمود کرد که اوضاع کواکب، نوعی بیماری را در صورت خروج او از شهر نشان می‌دهد. لذا مردم نیز قانع شده و از اصرار خود دست برداشتند. روشن است که حضرت ابراهیم، خود چنین اعتقادی به نقش ستارگان نداشته و برای قانع کردن مردم از شیوه‌ی مورد قبول خودشان استفاده کرده است. چنانکه برای دعوت آنان به خداپرستی، ابتدا همچون آنها نشان می‌دهد که ستاره‌پرست شده است و سپس از این عقیده، تبری می‌جوید.<sup>(۱)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- در تبلیغ، باید با هر گروهی با زبان خودشان سخن گفت. (برای گروهی که به تأثیر ستارگان عقیده دارند، باید با نگاه و دید آن‌ها حرف زد.) ﴿فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ فَقَالَ﴾
- ۲- برای دعوت مردم به راه حقّ و مبارزه با باطل، طرح‌های ابتکاری و انقلابی لازم است. (حضرت ابراهیم از رفتن به همراه مردم به خارج شهر خودداری کرد و طرح خود را که شکستن بت‌ها بود انجام داد.) ﴿فَقَالَ أَنِّي سَقِيمٌ﴾
- ۳- مؤمن باید زیرک و تیزبین باشد و از فرصت‌ها استفاده نکند. ﴿فَنظَرَ... فَقَالَ﴾
- ۴- انبیا از طرف خداوند یک طرح دراز مدّت دارند که در فرصت مناسب اجرا می‌کنند. (در آیه ۵۷ سوره‌ی انبیا می‌خوانیم: ابراهیم به مردم هشدار داد که در غیاب شما نقشه‌ای برای بت‌های شما می‌کشم. ﴿تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ﴾ آن وعده با چنین برنامه‌ریزی عملی شد.)
- ۵- رهبران دینی جامعه، باید در برابر جریان‌های فکری انحرافی، به صورت فعّال عمل کنند نه انفعالی و با یک نقشه حساب شده، دشمن را در برابر عمل انجام شده قرار دهند. ﴿فَنظَرَ... فَقَالَ... فَرَاغٌ﴾
- ۶- خام کردن دشمن برای ضربه زدن به او، نیاز به شناختِ آداب و رسوم و عقائد او دارد. ﴿فَنظَرَ... فَقَالَ أَنِّي سَقِيمٌ﴾
- ۷- منطق انبیا برای نفی بت‌پرستی، بسیار روشن و فطری و عقلی است. ﴿إِلَّا تَأْكُلُونَ مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ﴾

﴿۹۳﴾ فَرَاغَ عَلَيْهِمْ صَرْبًا بِالْيَمِينِ ﴿۹۴﴾ فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزْفُونَ

پس (دور از چشم مردم) به سراغ بت‌ها رفت و با قدرت ضربه محکمی بر آنها فرود آورد (و خردشان کرد). پس مردم شتابان به سوی او روی آوردند (و اعتراض کردند).



﴿۹۵﴾ قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ ﴿۹۶﴾ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ

(ابراهیم) گفت: آیا آن چه را خود می تراشید می پرستید؟ در حالی که خداوند شما و آن چه را انجام می دهید (و می سازید) آفریده است.

﴿۹۷﴾ قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ

گفتند: برای (کیفر) او بنیانی به پا کنید (همچون کوره) پس او را در آتش بیفکنید.

﴿۹۸﴾ فَأَزَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ

پس خواستند برای (نابودی) ابراهیم به او نیرنگی زنند، ولی ما آنان را زبردست و مغلوب قرار دادیم (و نقشه‌ی آن‌ها را نقش بر آب کردیم).

### نکته‌ها:

- «راغ» به معنای رفتن به سوی چیزی دور از چشم مردم است. «یزقون» به معنای حرکت با سرعت و شتاب است و «زفاف»، مراسم بردن عروس است همراه با نشاط و هیجان.
- چون ابراهیم سوگند یاد کرده بود که برای بت‌ها تدبیری بیندیشد، «تالله لا کیدن اصنامکم»<sup>(۱)</sup> همین که دید استدلال و موعظه اثر نکرد، به آن سوگند عمل کرد و یک تنه همه‌ی بت‌ها را شکست. «فراغ علیهم ضرباً بالیمین» خداوند نیز ابراهیم را به وفاداری ستود. «ابراهیم الذی وقی»<sup>(۲)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- همه‌ی برنامه‌ها نباید روشن و علنی باشد، گاهی باید دور از چشم مخالفان عملی انجام شود. «فراغ»
- ۲- نهی از منکر مراحل‌ی دارد: اگر مرحله‌ی اول که گفتگو است اثر نکرد مرحله‌ی بعد اقدام عملی است. «فراغ علیهم...»

۱. انبیاء، ۵۷.

۲. نجم، ۳۷.

- ۳- مبارزه با باطل و اصلاح جامعه، قدرت لازم دارد. ﴿ضرباً بالیمین﴾
- ۴- هر هنری ارزش ندارد. (در ساخت بت‌ها، مجسمه‌سازها هنرنمایی‌هایی کرده بودند، اما حضرت ابراهیم آن‌ها را قلع و قمع کرد. آری، ابهت باطل باید شکسته شود گرچه برای آن باطل هزینه‌ها و هنرهایی بکار گرفته شده باشد. ظاهر شرک و خرافات قداست ندارند). ﴿ضرباً بالیمین﴾
- ۵- هم منطق لازم است، هم قدرت. ﴿ضرباً بالیمین... اتعبدون﴾
- ۶- همه چیز باید فدای توحید و تفکر توحیدی شود. (امام حسین علیه السلام فدا می‌شود تا طاغوت بر مردم حاکم نباشد؛ تمام زحمات و حتی جان انبیا فدای توحید شد، در این جا نیز ابراهیم دست به یک عمل خطرناک زد تا بت پرستی را برچیند). ﴿فراغ علیهم... قالوا ابنوا له بنیانا﴾
- ۷- انتظار نداشته باشید که دشمنان سیلی خورده آرام بنشینند. بت پرستان با شتاب به سراغ ابراهیم آمدند. ﴿فاقبلوا الیه یزفون﴾
- ۸- حبس و دستگیری، مانع تبلیغ پیامبران نمی‌شود. (ابراهیم را گرفتند و پرسیدند: چرا بت‌ها را شکستی؟ او شروع به تبلیغ توحید کرد: ﴿اتعبدون ما تنحتون﴾
- ۹- ساخته دست انسان سزاوار پرستش انسان نیست. ﴿اتعبدون ما تنحتون﴾
- ۱۰- ساخته‌های دست انسان نیز در حقیقت آفریده خداست. ﴿خلقکم وما تعملون﴾
- ۱۱- بت پرستی منطق و استدلال صحیحی ندارد و لذا مشرکان به زور متوسل می‌شوند. ﴿التقوه فی الجحیم﴾
- ۱۲- تعصب و تحجر به جایی می‌رسد که پیامبر معصومی چون ابراهیم که بیان و معجزه و علم دارد به خاطر مشتی سنگ و چوب و جماد محکوم به سوختن می‌شود. ﴿التقوه فی الجحیم﴾
- ۱۳- اگر ما به وظیفه خود عمل کنیم، خداوند خود پاسخ نقشه‌های دشمن را می‌دهد. ﴿فاردوا به کیداً فجعلناهم الاسفلین﴾
- ۱۴- اراده خداوند حاکم بر عوامل طبیعی است. ﴿فجعلناهم الاسفلین﴾

﴿۹۹﴾ وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ

و(ابراهیم) گفت: من به سوی پروردگارم رهسپارم، او مرا راهنمایی خواهد کرد.

﴿۱۰۰﴾ رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۰۱﴾ فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ

پروردگارا! (فرزندی) از گروه صالحان به من ببخش. پس ما او را به نوجوانی بردبار مژده دادیم.

﴿۱۰۲﴾ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي

أَذْبَحُكَ فَأَنْظِرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا أَبَتِ أَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ

شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ

پس چون نوجوان در کار و کوشش به پای او رسید، پدر گفت: ای فرزندم! همانا در خواب (چنین) می بینم که تو را ذبح می کنم پس بنگر که چه می بینی و نظرت چیست؟ فرزند گفت: ای پدر! آن چه را مأمور شده ای انجام ده که به زودی اگر خدا بخواهد مرا از صبر کنندگان خواهی یافت.

#### نکته ها:

- حضرت علی علیه السلام می فرماید: مراد حضرت ابراهیم از رفتن به سوی خدا، توجه به خداوند از طریق عبادت و تلاش است.<sup>(۱)</sup> آری، ارزش هر حرکت به مقصدی است که به سوی آن انجام می شود. «ذاهب الی ربی»
- در سوره ی شعراء آیه ۸۳، حضرت ابراهیم از خداوند می خواهد که خودش به صالحان ملحق شود و در این آیه فرزند صالح می خواهد.
- در میان تمام انبیا، تنها ابراهیم و اسماعیل به حلم توصیف شده اند. «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٍ حَلِيمٌ»<sup>(۲)</sup>، «بغلام حلیم»

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. توبه، ۱۱۴.

- در قرآن خواب‌های متعددی نقل شده که تعبیر شدن آن‌ها در بیداری، نشانه‌ی استقلال روح و رابطه‌ی آن با امور غیبی است، از جمله:
- الف) خواب حضرت یوسف که یازده ستاره با ماه و خورشید بر او سجده می‌کنند.
- ب) خواب حاکم مصر که هفت گاو لاغر، هفت گاو فربه را می‌خورند.
- ج) خواب زندانیان مصر که یوسف آن را برایشان تعبیر کرد.
- د) خواب پیامبر اسلام ﷺ که مسلمانان وارد مسجد الحرام می‌شوند.
- ه) خواب حضرت ابراهیم که فرزندش را ذبح می‌کند.

## پیام‌ها:

- ۱- مردان الهی به بن بست نمی‌رسند و با توکل و توجه به خداوند راه را پیدا می‌کنند. ﴿ذاهب الی ربّی سیه‌دین﴾
- ۲- ربوبیت خداوند سبب راه‌گشایی اوست. ﴿ربّی سیه‌دین﴾
- ۳- در راه خدا گام برداریم و به الطاف او مطمئن باشیم. ﴿سیه‌دین﴾ (از تو حرکت از خدا برکت)
- ۴- اولاد صالح، هبه‌ی الهی و یکی از دعا‌های انبیاست. ﴿هب لی من الصالحین﴾
- ۵- آن چه باید در فرزند محور باشد، صالح بودن است نه امور دیگر. ﴿هب لی من الصالحین﴾
- ۶- فرزند صالح، بهترین یاور در مسیر حرکت خانواده به سوی خداست. ﴿ذاهب الی ربّی... ربّ هب لی من الصالحین﴾
- ۷- از نشانه‌های فرزند خوب، کمک به پدر در کار و تلاش است. ﴿معه السعی﴾
- ۸- حساب خواب انبیا از خواب‌های دیگران جداست، به خصوص آن جا که رؤیا تکرار شود. ﴿أری فی المنام﴾ (رؤیای انبیا، سیمایی از وحی است. در روایت نیز آمده است: «رؤیا الانبیاء وحی»<sup>(۱)</sup>)

---

۱. تفسیر برهان.

- ۹- در خانواده گفتگوی پدر با فرزندان، عاطفی و محترمانه باشد. ﴿یا بئی، یا ابت﴾
- ۱۰- در راه خدا، باید از همه‌ی دلبستگی‌ها حتی دلبستگی به فرزند دست کشید. (فرزندی که حدود یک قرن در انتظارش بوده و با دعا و تضرع او را از خداوند گرفته است، اکنون که رشد کرده و بازویی برای پدر پیرش شده است باید با دست خودش او را ذبح کند) ﴿انی اذبحک...﴾
- ۱۱- برای رشد و شخصیت دادن به فرزندان خود با آنان مشورت کنید و از آنان نظر بخواهید. ﴿فانظر ماذا ترى﴾
- ۱۲- نظرخواهی از مردم، برای دریافت میزان آمادگی آنان، حتی در کارهای روشن و مسلم مفید است. (ابراهیم در مأموریت خود شک نداشت اما باز هم مسئله را با اسماعیل طرح کرد) ﴿فانظر ماذا ترى﴾
- ۱۳- مؤمن، تسلیم خداست و در برابر دستورات او بهانه نمی‌گیرد. ﴿یا ابت افعل ما تؤمر﴾ در حالی که اسماعیل می‌توانست به پدر بگوید:  
 الف) این خواب است نه بیداری.  
 ب) کشتن فرزند حرام است.  
 ج) امر، دلالت بر فوریت نمی‌کند، صبر کن.  
 د) امر ارشادی است نه مولوی، توصیه است نه واجب.
- ۱۴- کوچک‌ترها، بزرگ‌ترها را به انجام کارهای الهی تشویق و دلگرم نمایند. ﴿یا ابت افعل ما تؤمر﴾
- ۱۵- برای انجام کارها، انگیزه‌ها را بالا ببریم. (اسماعیل نمی‌گوید: «اذبحنی، اقتلنی») تا برای پدر سخت باشد، بلکه می‌گوید: ﴿افعل ما تؤمر﴾ فرمان الهی است که به تو ابلاغ شده انجام بده.
- ۱۶- عمل به وظیفه، صبر و پایداری می‌خواهد و صبر را باید از خداوند خواست. ﴿ستجدنی ان شاء الله من الصابرين﴾
- ۱۷- صبر و شکیبایی از ویژگی‌های صالحان است. ﴿الصالحین - من الصابرين﴾

- ۱۸- صبر اسماعیل همان وعده خداوند به حلم اوست. «بغلام حلیم... من الصابرين»  
 ۱۹- کمالات خود را از خدا بدانیم نه از خود. «ان شاء الله من الصابرين»  
 ۲۰- در کارها «ان شاء الله» بگوییم. «ستجدنی ان شاء الله من الصابرين»

﴿ ۱۰۳ ﴾ فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ ﴿ ۱۰۴ ﴾ وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ

پس چون هر دو تسلیم (فرمان ما) شدند و ابراهیم، گونه‌ی فرزند را بر خاک نهاد (تا ذبحش کند)، او را ندا دادیم که ای ابراهیم!

﴿ ۱۰۵ ﴾ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّءْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

حقاً که رؤیایت را تحقق بخشیدی (و امر ما را اطاعت کردی)، همانا ما نیکوکاران را این گونه پاداش می‌دهیم (و نیت عمل خیر آنان را به جای عمل قبول می‌کنیم).

﴿ ۱۰۶ ﴾ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ

همانا این همان آزمایش آشکار بود.

#### نکته‌ها:

- «تله» یعنی او را بر خاک خواباند. «جبین» به معنای یک طرف صورت و پیشانی است.
- پس از آنکه پدر و پسر، (ابراهیم و اسماعیل) هر دو آمادگی خود را برای انجام فرمان الهی اعلام کردند و ابراهیم فرزندش را به صورت خواباند، ندا آمد که ما سربریدن اسماعیل را نمی‌خواستیم، ولی بریدن تو را از فرزند در راه خدا می‌خواستیم که نشان دادی.

#### اهمیت انگیزه و نیت

در فرهنگ قرآن و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام به انگیزه و نیت عمل بهای اصلی داده شده است. تا آنجا که نیت مؤمن برای انجام کار خیر با ارزش‌تر از عمل او شمرده شده است. «نیتة المؤمن خیر من عمله»<sup>(۱)</sup> از بسیاری کارهای انجام نشده، به خاطر انگیزه‌های مثبت ستایش شده و

۱. کافی، ج ۲، ص ۸۴.

از بسیاری کارهای انجام گرفته، به خاطر انگیزه‌های منفی انتقاد شده است. اکنون چند نمونه از کارهایی که انجام نگرفته اما مورد ستایش و پاداش واقع شده است را ذکر می‌کنیم:

- \* از اقدام حضرت ابراهیم برای قربانی کردن فرزند. ﴿قد صدقت الرؤیا﴾
  - \* اویس قرنی برای دیدار پیامبر ﷺ به مدینه رفت و با آن که به دیدار حضرت موفق نشد اما زیارتش قبول شد، در مقابل، افرادی در کنار حضرت بودند و او را آزار می‌دادند.
  - \* گروهی از یاران پیامبر وسیله‌ی رفتن به جبهه نداشتند لذا ناراحت و گریان بودند.<sup>(۱)</sup>
  - \* افرادی که خدا بدی‌های آنان را به خوبی تبدیل می‌کند. ﴿یبدل الله سیئاتهم حسنات﴾<sup>(۲)</sup>
  - \* کسانی که چون با محبت اهل بیت علیهم‌السلام از دنیا رفتند پاداش شهید دریافت می‌کنند. «من مات علی حب آل محمد مات شهیدا»<sup>(۳)</sup>
  - \* گروهی که پاداش چند برابر به آنان عطا می‌شود. ﴿اضعافا مضاعفة﴾
- اما کارهای نیکی که مورد انتقاد واقع شده است:
- \* کارهایی که با نیت فاسد و همراه با ریا و عجب باشد. ﴿الَّذینهم یُرأون... ویل للمصلین﴾<sup>(۴)</sup>
  - \* کاری خیری که در کنارش یک عمل فاسد انجام گرفته، مانند صدقه‌ای که در کنارش منت باشد. ﴿لا تبطلوا صدقاتکم بالمنّ والاذی﴾<sup>(۵)</sup>
  - \* کارهای کسانی که قرآن در مورد آنان می‌فرماید: آنان خیال می‌کنند ارزشی دارند و کارشان خوب است. ﴿یحسبون انهم یحسنون صنعا﴾<sup>(۶)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- کاری مورد ستایش است که همراه با تسلیم و رضایت باشد. ﴿اسلما و تله﴾
- ۲- در رسیدن به کمالات معنوی، یک نوجوان هم می‌تواند خود را به مرز اولیای پیر برساند. ﴿اسلما﴾

۳. بحار، ج ۲۳، ص ۲۳۳.

۲. فرقان، ۷۰.

۱. توبه، ۹۲.

۶. کهف، ۱۰۴.

۵. بقره، ۲۶۴.

۴. ماعون، ۴.

- ۳- نشانه‌ی تسلیم بودن واقعی عمل فوری است. ﴿فَلَمَّا اسْلَمَا وَ تَلَّه...﴾
- ۴- صبر بر طاعت، انسان را تسلیم فرمان خدا می‌سازد. ﴿مِن الصَّابِرِينَ... اسْلَمَا وَ تَلَّه﴾
- ۵- دستورات الهی گاهی برای آزمایش است. (ما می‌خواستیم تو دل بکنی نه آن که خون اسماعیل ریخته شود). ﴿قَدْ صَدَقَتِ الرَّؤْيَا﴾
- ۶- مهم‌تر از عمل، تصمیم بر عمل و تسلیم بودن است. ﴿قَدْ صَدَقَتِ الرَّؤْيَا﴾
- ۷- الطاف الهی، قانونمند است نه گزافه و بی‌حساب. ﴿كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ (هر کس مثل ابراهیم و اسماعیل تسلیم خدا باشد، پاداش‌ها و الطاف الهی را دریافت خواهد کرد).
- ۸- دست کشیدن از فرزند، از سخت‌ترین آزمایش‌های الهی است. (درجه ایمان و اخلاص ابراهیم و اسماعیل در این امتحان، روشن شد). ﴿الْبَلَاءُ الْمُبِينُ﴾

﴿۱۰۷﴾ وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ ﴿۱۰۸﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ

و ما قربانی بزرگی را فدای او کردیم و در میان آیندگان برای او (نام نیک) به جا گذاشتیم.

﴿۱۰۹﴾ سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ﴿۱۱۰﴾ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

﴿۱۱۱﴾ إِنَّهُ مِن عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ

درود و سلام بر ابراهیم. ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم (که برای آنان مدح و ثنا به جا می‌گذاریم). همانا او از بندگان مؤمن ماست.

﴿۱۱۲﴾ وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّن الصَّالِحِينَ

و او را به اسحاق که پیامبری از شایستگان بود مژده دادیم.

﴿۱۱۳﴾ وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وَمِن ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ

لِنَفْسِهِ مُبِينٌ



و بر ابراهیم و اسحاق برکت و خیر بسیار عطا کردیم و از نسل آن دو  
(برخی) نیکوکار و (برخی) آشکارا به خود ستمکار بودند.

### نکته‌ها:

□ کلمات «فداء» و «فدیه» به معنای پیش مرگ شدن و بلاگردان شدن و باز خرید است.  
□ خداوند وعده داد که نام نیک ابراهیم در تاریخ بماند «و ترکنا علیه فی الآخِرین». تمام مناسک حج، از طواف کعبه تا نمازی که پشت مقام ابراهیم خوانده می‌شود و پیدا شدن انبیایی از نسل او همه و همه نمونه‌هایی از یاد خیر او در تاریخ است.

### پیام‌ها:

- ۱- در فرهنگ دینی، ذبح حیوان برای دفع خطر مؤثر است. ﴿و فدیناه بذبح عظیم﴾
- ۲- قربانی کردن، از سنت‌های ابراهیمی است. ﴿بذبح عظیم﴾
- ۳- یک جرقه‌ی خالص، به یک جریان بزرگ تاریخی تبدیل می‌شود. ﴿بذبح عظیم﴾ همه ساله صدها هزار گوسفند و گاو و شتر در قربانگاه اسماعیل به یاد او ذبح و قربانی می‌شود.
- ۴- بقای نام نیک، از الطاف الهی به مردان خداست. ﴿و ترکنا...﴾
- ۵ - معامله با خدا سود ابدی دارد. ﴿و ترکنا علیه فی الآخِرین﴾
- ۶- خداوند به انبیا سلام می‌کند. ﴿سلام علی ابراهیم﴾، ﴿سلام علی نوح فی العالمین﴾<sup>(۱)</sup>، ﴿سلام علی موسی و هارون﴾<sup>(۲)</sup> البته درباره‌ی پیامبر اسلام ﷺ هم خدا و هم فرشتگان صلوات می‌فرستند و هم به مؤمنان دستور صلوات و سلام می‌دهد: ﴿ان الله و ملائکته یصلون علی النبی...﴾<sup>(۳)</sup>
- ۷- پاداش دادن به نیکوکاران، سنت و برنامه خداوند است. ﴿کذک نجزی المحسنین﴾
- ۸- ابراهیم، الگو و نمونه نیکوکاران است. ﴿نجزی المحسنین﴾
- ۹- ابراهیم دارای ذریه‌ای مبارک است. در دعا می‌خوانیم: خداوندا! همان گونه که

۱. صافات، ۷۹.

۲. صافات، ۱۲۰.

۳. احزاب، ۵۶.

به او برکت دادی بر محمد و آل محمد نیز برکت بده. ﴿پارکنا علیه وعلی اسحاق﴾  
 ۱۰- ایمان و احسان از یکدیگر جدا نیست. ﴿المحسنین... المؤمنین﴾  
 ۱۱- ارزش فرزند به صالح بودن اوست. ﴿و بشرناه باسحاق نبیاً من الصالحین﴾  
 ۱۲- نا اهل شدن فرزند حتی از خاندان پیامبران امکان دارد. ﴿و من ذریتها... ظالم  
 لنفسه...﴾ آری پیوند نسبی سبب قطعی شدن هدایت یا گمراهی فرزندان  
 نیست. (ممکن است پدر پیامبر و فرزندش منحرف باشد).

﴿۱۱۴﴾ وَلَقَدْ مَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿۱۱۵﴾ وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا

مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿۱۱۶﴾ وَنَصَرْنَاهُمْ فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ

و به راستی ما بر موسی و هارون منت نهادیم. و آن دو و قومشان را از اندوه  
 بزرگ نجات دادیم. و آنان را یاری کردیم، پس غالب آمدند (و پیروز شدند).

﴿۱۱۷﴾ وَآتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ ﴿۱۱۸﴾ وَهَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ

الْمُسْتَقِيمَ ﴿۱۱۹﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْأَخْرَبِ

و به آن دو کتاب روشنگر دادیم. و آن دو را به راه راست هدایت کردیم.  
 و برای آن دو در میان آیندگان (نام نیک) باقی گذاشتیم.

### پیام‌ها:

- ۱- یاد الطاف الهی به پیامبران پیشین، سبب آرامش و دلگرمی و دلداری پیامبر  
 اسلام و مسلمانان در شرایط سخت مکه است. ﴿ولقد مننا﴾
- ۲- برطرف شدن فشارهای روحی از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است. ﴿مننا...  
 نَحْنُ... من الكرب العظيم﴾
- ۳- مردان خدا زمانی از نگرانی راحت می‌شوند که قومشان نیز راحت باشند. ﴿و  
 نَحْنُ... و قومها من الكرب العظيم﴾
- ۴- کسی که مورد لطف و نصرت خداوند قرار گیرد، قطعاً پیروز خواهد شد.

﴿نصرناهم فكانوا هم الغالبين﴾

۵- اول نجات از طاغوت، سپس دعوت به کتاب و راه خدا. ﴿نَحْنُ... آتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ

المستبين و هديناهما﴾

۶- پیام‌ها و مضامین تورات و دیگر کتب آسمانی، بسیار روشن و قابل فهم

همگان است. ﴿الكتاب المستبين﴾

۷- سخنان و نوشته‌های مربوط به تبلیغ دین، باید روشن و روشن‌گر باشد.

﴿الكتاب المستبين﴾

۸- حتی انبیا به راهنمایی خداوند نیاز مندند. ﴿هديناهما الصراط المستقيم﴾

۹- نام نیک، یکی از پاداش‌های الهی در دنیا است. ﴿تركنا عليهما في الاخرين﴾ در این

سوره از حضرت نوح در آیه ۷۸ و از ابراهیم عليه السلام در آیه ۱۰۷ و از موسی و

هارون عليه السلام در آیه ۱۱۹ با بقای نام نیک، تجلیل شده است.

﴿۱۲۰﴾ سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿۱۲۱﴾ إِنَّا كَذَلِكُمْ نَجْزِي

الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۲۲﴾ إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ

سلام بر موسی و هارون. ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. همانا

آن دو از بندگان مؤمن ما بودند.

#### نکته‌ها:

□ در این سوره هر کجا فرمود: برای انبیا نام نیک باقی گذاشتیم، به سه عنصر اشاره کرده

است: ۱. احسان ۲. ایمان ۳. عبادت. ﴿إِنَّا كَذَلِكُمْ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾

#### پیام‌ها:

۱- مردان خدا زنده‌اند و سلام‌ها را دریافت می‌کنند. ﴿سلام علی...﴾

۲- در احترام به دیگران، سلسله مراتب حفظ شود. (اول سلام بر موسی بعد هارون)

۳- سلام بزرگ‌تر به کوچک‌تر مطلوب است. (خدا به مخلوق خود سلام می‌کند).

- ۴- تبلیغ دین و تبیین معارف الهی، نوعی احسان است. ﴿موسی و هارون... المحسنین﴾  
 ۵- موسی و هارون، از الگوها و نمونه‌های نیکوکاران هستند. ﴿نجزی المحسنین﴾  
 ۶- الطاف الهی به نیکوکاران، یک سنت و جریان است. ﴿کذک نجزی المحسنین﴾  
 ۷- تشویق افراد نیکوکار لازمه مدیریت و سنت الهی است. ﴿کذک نجزی المحسنین﴾  
 ۸- ایمان و احسان از یکدیگر جدا نیستند. ﴿المحسنین - المؤمنین﴾  
 ۹- راه دریافت الطاف الهی، ایمان به او و بندگی اوست. ﴿من عبادنا المؤمنین﴾

﴿۱۲۳﴾ وَإِنَّ الْيَأْسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۲۴﴾ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ

﴿۱۲۵﴾ أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ

و به راستی الیاس از فرستادگان ما بود. آن گاه که به قوم خود گفت: آیا (از خدا) پروا نمی‌کنید؟ آیا (بت) بعل را می‌خوانید و بهترین آفریدگار را رها می‌کنید؟

﴿۱۲۶﴾ اللَّهُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولَى ﴿۱۲۷﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَنَّهُمْ

لَمُخْضَرُونَ ﴿۱۲۸﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ

خدایی که پروردگار شما و پروردگار پدران نخستین شماست؟! پس او را تکذیب کردند و بدون شک آنان (در دوزخ) احضار خواهند شد. به جز بندگان برگزیده‌ی خدا.

﴿۱۲۹﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ

و برای او در میان آیندگان (نام نیک) بر جای گذاشتیم.

#### نکته‌ها:

- کلمه‌ی «بعل» به شوهر گفته می‌شود. بت پرستان به برخی بت‌های خود که آن‌ها را برتر از خود می‌دانستند، بعل می‌گفتند.

## پیام‌ها:

- ۱- نام و یاد پیامبران و زحماتشان را فراموش نکنیم و از تاریخ زندگی و شیوه‌ی برخورد آنان با مخالفان و موافقانشان درس بگیریم. ﴿ان الیاس لمن المرسلین﴾
- ۲- بعثت پیامبران یک سنت الهی است. ﴿لمن المرسلین﴾
- ۳- سرلوحه دعوت انبیا و اساس همه‌ی کمالات، تقوا و پرواست. ﴿الا تتقون﴾
- ۴- کسی که پروا داشته باشد، عقاید بی منطق را رها می‌کند. ﴿الا تتقون اذ دعون بعلاً﴾
- ۵- مقایسه میان بت و خدا، هر وجدان خفته‌ای را بیدار می‌کند. ﴿أذ دعون بعلاً و تذرون احسن الخالقین﴾
- ۶- بر هستی، نظام احسن حاکم است. ﴿احسن الخالقین﴾
- ۷- پرستش، سزاوار بهترین آفریننده‌هاست. ﴿تذرون احسن الخالقین﴾
- ۸- عبودیت خالصانه سبب نجات از بازخواست و عذاب الهی در قیامت است. ﴿فانهم لمحضرون الا عباد الله المخلصین﴾

﴿ ۱۳۰ ﴾ سَلَامٌ عَلٰی اِلٰی یَاسِیْنَ ﴿ ۱۳۱ ﴾ اِنَّا کَذٰلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِیْنَ

﴿ ۱۳۲ ﴾ اِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِیْنَ

سلام و درود بر الیاس. ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. همانا او از بندگان مؤمن ماست.

## نکته‌ها:

□ مراد از «الیاسین» همان «الیاس» است که در چند آیه قبل سخن درباره او بود و این دو کلمه نام یک فرد است، مانند «سینا» و «سینین» که نام یک سرزمین است. بهترین دلیل بر این مطلب آن است که اولاً در آیات بعد، ضمیر مفرد درباره او به کار می‌رود: ﴿اِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا﴾ و ثانیاً تشابه و تکرار این آیات در مورد پیامبران قبلی یعنی حضرت نوح، ابراهیم، موسی و هارون، نشان می‌دهد که مراد از «الیاسین» در «سلام علی الیاسین»، همان «الیاس» در ﴿ان الیاس لمن المرسلین﴾ می‌باشد.

- روایاتی که «الیاسین» را «آل یاسین» قرائت کرده و مراد از آن را خاندان پیامبر اسلام دانسته، اکثراً از اهل بیت علیهم السلام نیست و مورد اعتماد نمی‌باشد.
- تکرار آیه می «إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» در این سوره برای تشویق به هم‌رنگ شدن با انبیاست که از آنان به محسن یاد شده است.

### پیام‌ها:

- ۱- سلام کردن به پیامبران و اولیا و بزرگان را از خدا بیاموزیم. «سلام علی الیاسین»
- ۲- لطف و عنایت نسبت به نیکوکاران، سنت خداست و همواره جریان دارد.  
«كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»
- ۳- ملاک دریافت سلام از طرف خداوند، احسان همراه با ایمان و بندگی است.  
«سلام علی... المحسنین... عبادنا المؤمنین»
- ۴- هر کس مانند الیاس از مبلغان دینی باشد، از محسنان و دریافت کنندگان پاداش‌های الهی می‌باشد. «الیاس لمن المرسلین... سلام علی الیاسین... المحسنین»

﴿۱۳۳﴾ وَإِنَّ لُوطًا لَّمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۳۴﴾ إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ

و همانا لوط یکی از فرستادگان است. آن گاه که او و همه‌ی خانواده‌اش را (از قهر خود) نجات دادیم.

﴿۱۳۵﴾ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ﴿۱۳۶﴾ ثُمَّ دَمَرْنَا الْأَخْرِينَ

جز پیرزنی که در میان باقیماندگان (جزء هلاک شدگان) بود. سپس باقی را نابود کردیم.

﴿۱۳۷﴾ وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ ﴿۱۳۸﴾ وَبِالنَّيْلِ أَفْلا تَعْقِلُونَ

و همانا شما صبحگاهان بر آثار آنان می‌گذرید. (و نیز) شامگاهان؛ پس آیا عقل خود را بکار نمی‌گیرید.

## نکته‌ها:

- کلمه‌ی «غابر» به معنای واپس مانده است، چنانکه «غبار» نیز باقیمانده خاک است.
- «عجوز» به پیرزنی گویند که از کار و تلاش عاجز باشد.
- کلمه‌ی «دَمْرنا» از «تدمیر» به معنای هلاک کردن است.
- منطقه‌ی ویران شده‌ی قوم لوط، در صدر اسلام در مسیر حجاز و شام بود که قافله‌ها و کاروانیان هر صبح و شام از کنار آن عبور می‌کردند.
- روان شناسان غیر مذهبی برای ساخته شدن شخصیت انسان، عواملی را نام می‌برند که انسان به طور جبری تحت تأثیر آن‌ها ساخته می‌شود، از جمله می‌گویند: «نظام اجتماعی یا اقتصادی، سازنده‌ی انسان است».
- اما اسلام محور سازندگی را اراده‌ی خود انسان می‌داند نه شرایط بیرونی حاکم بر او، چنانکه زن فرعون بر سر سفره‌ی فرعون می‌نشست و در کاخ زندگی می‌کرد لیکن ذره‌ای تحت تأثیر او قرار نگرفت و بالعکس زن لوط و نوح در خانه‌ی این دو پیامبر زندگی کردند اما راه دیگری رفتند.

## پیام‌ها:

- ۱- آشنایی با تاریخ پر درد و رنج انبیا، سبب تسلی پیامبر و پایداری مؤمنان است.  
﴿و ان لوطاً لمن المرسلین﴾
- ۲- خداوند هر کس را در جای خود کیفر و پاداش می‌دهد. ﴿مُحِیْنَاهُ... اِلَّا عَجُوْزاً﴾
- ۳- وابستگی فیزیکی سبب نجات نیست، وابستگی فکری لازم است. ﴿اِلَّا عَجُوْزاً﴾
- ۴- حساب انبیا از حساب همسرانشان جداست. ﴿مُحِیْنَاهُ... اِلَّا عَجُوْزاً﴾
- ۵- اهل بیت انبیا، پیروان فکری و عملی آن بزرگوارانند نه خانواده‌ی آنان. ﴿مُحِیْنَاهُ و اهلہ اجمعین اِلَّا عَجُوْزاً﴾
- ۶- اگر رشد معنوی در کار نباشد، همسر پیامبر با دیگر افراد ذره‌ای فرق ندارد.  
﴿فی الغابرین﴾

- ۷- نجات و هلاکت به دست خداست. ﴿نَجِينَا - دَمَرْنَا﴾  
 ۸- از کنار ویرانه‌ها و آثار باستانی، ساده و بی‌توجه نگذریم. ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾  
 ۹- سرگذشت قوم لوط، مایه‌ی عبرت برای همگان است. ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾

﴿۱۳۹﴾ وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۴۰﴾ إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلِّكَ  
 الْمَشْحُونِ ﴿۱۴۱﴾ فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ

و همانا یونس از فرستادگان است. آن گاه که (از قوم خود) فرار کرد (و) به سوی کشتی پر (از بار و مسافر شتافت. کشتی به خطر افتاد و بنا شد بر اساس قرعه، افرادی به دریا افکنده شوند). پس یونس با مسافران کشتی قرعه انداخت و از بازندگان شد.

﴿۱۴۲﴾ فَأَلْقَمَهُ الْخُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿۱۴۳﴾ فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ  
 الْمُسَبِّحِينَ ﴿۱۴۴﴾ لَلْبَيْتِ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ

پس (او را به دریا افکندند و) ماهی بزرگی او را بلعید. او خود را سرزنش می‌کرد (و در شکم ماهی به تسبیح خداوند پرداخت). پس اگر از تسبیح گویان نبود، تا روز قیامت در شکم ماهی می‌ماند.

### نکته‌ها:

- عبد «آبق»، برده فراری را گویند که بدون اجازه مالکش فرار کند. حضرت یونس بدون اجازه خداوند، قومش را ترک کرد و سر به بیابان گذاشت.
- «ساهم» از «سهم» به معنای قرعه‌کشی است، گویند: نهنگی مانع حرکت کشتی شد و دیدند که اگر یکی فدا نشود، خطر همه‌ی مسافران را تهدید می‌کند. لذا با قرعه‌کشی، یونس را به دهان نهنگ انداختند تا خطر برطرف شود.
- «مدحضین» از «ادحاض» به معنای لغزاندن و در این مورد کنایه از شکست و مغلوبیت در امر قرعه‌کشی است.



- «حوت» به ماهی گفته می‌شود، خواه بزرگ و خواه کوچک، ولی بیشتر در مورد ماهی بزرگ بکار می‌رود.
- اگر خداوند دستور خروج و دوری از مردم را به پیامبرش بدهد، دوری کردن یک ارزش است، همان گونه که به لوط فرمود: ﴿فَأَسْرِ بِاهْلِكَ...﴾<sup>(۱)</sup> ولی اگر بدون اجازه خداوند، چنین حرکتی شد، ضد ارزش و فرار حساب می‌شود. «أَبَقَ»
- داستان باید کوتاه، متنوع و مفید باشد. در این سوره برای داستان هر پیامبری چند آیه بیش‌تر نیامده است.
- یونس به خاطر کم صبری، از قوم خود فرار کرد و لذا الگوی پیامبران بعدی قرار نگرفت و خداوند به پیامبر اسلام می‌فرماید: مثل یونس مباش ﴿لَا تَكُن كَصَاحِبِ الْحُوتِ﴾<sup>(۲)</sup> در این سوره نیز داستانش در آخر بیان شد.

### پیام‌ها:

- ۱- آشنایی با تاریخ انبیا، برای امروز ما درس است. ﴿وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾
- ۲- قرعه‌کشی میان افراد، امری مشروع و با سابقه است. ﴿فَسَاهِمٌ﴾
- ۳- حیوانات، گاهی برای انجام یک کار، از طرف خداوند مأمور می‌شوند. ﴿فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ﴾
- ۴- فرار از مسئولیت راه گشا نیست. (یونس از میان قومش رفت ولی وضعش بدتر شد). ﴿فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ﴾
- ۵- برخی مشکلات ما در زندگی، ناشی از کوتاهی در انجام مسئولیت است. ﴿أَبَقَ إِلَى الْفَلَكَ... فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ﴾
- ۶- گاهی اولتیماتوم لازم است. ﴿لَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ...﴾
- ۷- تغییر شرایط، ما را از خدا جدا نکند. ﴿مِنَ الْمُسَبِّحِينَ﴾
- ۸- تسبیح خداوند، عامل نجات از گرفتاری‌ها است. حضرت یونس در شکم

ماهی می گفت: «سبحانک ائی کنت من الظالمین»<sup>(۱)</sup>، «کان من المسبّحین»  
 ۹- سابقه‌ی درخشان، یکی از عوامل نجات است. (فرعون و یونس هر دو در دل  
 آب اقرار کردند، لیکن فرعون غرق و یونس آزاد شد، چون او بد سابقه و این  
 خوش سابقه بود). «المرسلین - المسبّحین»  
 ۱۰- با اراده‌ی خداوند، انسان می تواند در شکم ماهی تا قیامت زنده بماند. «اللبث  
 فی بطنه الی یوم یبعثون» پس عمر طولانی همانند عمر حضرت مهدی از هر  
 استبعادی به دور است.

﴿ ۱۴۵ ﴾ فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ ﴿ ۱۴۶ ﴾ وَأَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ

يَقْطِينٍ ﴿ ۱۴۷ ﴾ وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ

پس او را در حالی که بیمار بود به زمین خشکی افکندیم. و بر او بته‌ای از  
 کدو رویاندیم. و او را (پس از بهبودی) به سوی یکصد هزار نفر بلکه یا  
 بیش تر فرستادیم.

﴿ ۱۴۸ ﴾ فَأَمْنُوا فَمَنْعَنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ

پس ایمان آوردند و تا مدّتی آنان را کامیاب و بهره‌مند کردیم.

#### نکته‌ها:

- «نَبَذَ» به معنای پرتاب و افکندن و «عراء» به معنای سرزمین بی گیاه است.
- کلمه‌ی «شجر» هم به درخت گفته می‌شود و هم به بوته. «یقطین» به معنای کدو است که برگ آن مایه‌ی درمان کوفتگی و حشره زدایی است.
- عدد در قرآن، گاهی مورد توجّه خاص است، نظیر آیه‌ی «ولیلٍ عشر»<sup>(۲)</sup> که مراد ده شب است نه کم‌تر و نه بیش‌تر.

۱. انبیاء، ۸۷.

۲. فجر، ۲.

گاهی مراد از عدد، کثرت است. نظیر آیه‌ی: ﴿لَوْ يُعْمَرُ الْف سنة﴾<sup>(۱)</sup> بعضی یهودیان علاقه دارند هزار سال عمر کنند که مراد از هزار، کثرت است. گاهی نیز عدد در قرآن به صورت تقریبی به کار رفته است، نظیر آیه‌ی مورد بحث که می‌فرماید: قوم یونس صد هزار یا بیش‌تر بودند. ﴿مِائَةَ الْفِ او یزیدون﴾  
 □ در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که حضرت یونس چند روزی در شکم ماهی محبوس بود، موهای او ریخته و پوست بدنش نازک شده بود. بعد از خروج از شکم ماهی، بته‌ی کدو را می‌مکید و از سایه آن استفاده می‌کرد.<sup>(۲)</sup>  
 □ خداوند چهار پیامبر را حفظ کرد: موسی و یوسف را کنار آب، نوح را روی آب و یونس را زیر آب. ﴿فالتقمه الحوت فنبتناه﴾

### پیام‌ها:

- ۱- ملامت، نباید مانع محبت باشد. یونس ملامت و تنبیه شد، ولی باز هم مورد عنایات ویژه خداوند قرار گرفت. ﴿و هو ملیم، انبتنا، ارسلنا...﴾
- ۲- از داروهای گیاهی غافل نشویم. ﴿شجرة من یقظین﴾
- ۳- رویاندن کدو در زمین خالی از گیاه ﴿العراء﴾ از نشانه‌های قدرت و امداد الهی است. ﴿انبتنا... شجرة من یقظین﴾
- ۴- در مدیریت، به جای دفع نیروها آن‌ها را بازسازی کنیم و دوباره به کار گیریم. ﴿و ارسلناه الی مائة الف﴾
- ۵- محدوده‌ی بعثت انبیا به انتخاب و فرمان خداست. (بعضی بر همه‌ی مردم مبعوث می‌شوند و بعضی بر یک منطقه خاص). ﴿و ارسلناه الی مائة الف﴾
- ۶- دعا و تسبیح یونس علیه السلام سبب برخورداری از لطف و امداد خداوند شد. ﴿من المسبحین... انبتنا علیه...﴾
- ۷- فرار، دلیل برنگشتن نمی‌شود. یونس فرار کرده بود اما به همان قوم خود

۲. تفاسیر قمی و نورالثقلین.

۱. بقره، ۹۶.

بازگشت و رسالت خود را ارائه داد. (آری گاهی انسان قهر می‌کند، استعفا می‌دهد یا همسرش را طلاق می‌دهد ولی همین که دید مصلحت در برگشتن است باید برگردد.) ﴿ابقِ إِلَى الْفَلَکِ... ارسلناه الی مائة الف﴾  
 ۸- توبه از گذشته زمینه‌ی کامیابی در آینده است. قوم یونس توبه کردند و خداوند قهر خود را باز گرفت و آنان را کامیاب ساخت. ﴿فَأْمَنُوا فَنَعَمْنَا لَهُمْ﴾

﴿۱۴۹﴾ فَاسْتَفْتِهِمُ الرِّبَّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ

(می‌گویند: ملائکه دختران خدا هستند) پس از آنان سؤال کن: آیا دختران برای پروردگارت و پسران برای آنان است؟!

﴿۱۵۰﴾ أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ ﴿۱۵۱﴾ أَلَا إِنَّهُمْ مِّنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ ﴿۱۵۲﴾ وَوَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

یا ما فرشتگان را زن آفریدیم و آنان ناظر بودند؟! آگاه باشید که آنان از سر تهمت می‌گویند: «خدا فرزند آورده!» و البته آنان دروغ‌گویند.

﴿۱۵۳﴾ أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ ﴿۱۵۴﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿۱۵۵﴾ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۱۵۶﴾ أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ

آیا خداوند دختران را بر پسران برگزیده است؟ شما را چه شده است؟ چگونه داور می‌کنید؟ پس آیا پند نمی‌گیرید؟ آیا برای شما (در این عقاید باطل) دلیل روشنی است؟

﴿۱۵۷﴾ فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ

پس اگر راست می‌گویید کتاب (و سند)تان را بیاورید.

## پیام‌ها:

- ۱- سؤال از وجدان، کلید تفکر و تنبه مردم است. ﴿فاستفتهم الربك البنات﴾
- ۲- برخی عقاید به قدری بی‌منطق و پوک است که لحظه‌ای فکر کردن برای دریافت بی‌اعتباری آن‌ها کافی است. ﴿الربك البنات و لهم البنون﴾
- ۳- فرشتگان را زن پنداشتن، مورد بازخواست الهی است. ﴿ام خلقنا الملائكة اناثاً﴾
- ۴- کسی که آگاهی ندارد، حق اظهار نظر ندارد. ﴿ام هم شاهدون﴾
- ۵- عقاید مشرکان، ساختگی و دروغ است. ﴿من افكهم ليقولون﴾
- ۶- عقاید خرافی دیگران را به مردم نگوییم تا ارزش هدایت الهی را بهتر بدانند. ﴿ليقولون ولد الله...﴾
- ۷- آنان که مسیح را فرزند خدا می‌دانند، همانند مشرکانی هستند که فرشتگان را فرزند خدا می‌پنداشتند. ﴿ليقولون ولد الله﴾
- ۸- فرزند دختر و پسر یکسانند و هیچ یک بر دیگری برتری ندارند. ﴿اصطفي البنات على البنين﴾
- ۹- انسان به جایی می‌رسد که بر اساس یک عقیده‌ی باطل، دختر را بد و پسر را خوب می‌داند و آنگاه دختران را برای خدا و پسران را از آن خود می‌داند. ﴿اصطفي البنات على البنين﴾
- ۱۰- عقاید یا باید بر اساس عقل باشد، ﴿كيف تحمون﴾ یا بر اساس فطرت. ﴿أفلا تذكرون﴾ (تذکر، یادآوری چیزی است که در فطرت آدمی باشد و یا بر اساس سند و نقل. ﴿ام لكم سلطان مبين فأتوا بكتابكم﴾)
- ۱۱- کتاب‌های آسمانی، حجّت و مبنای داوری در مورد خدا هستند و در هیچ یک از این کتب سخنی از فرزند داشتن خدا نیست. ﴿فأتوا بكتابكم﴾

﴿۱۵۸﴾ وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ نَسَبًا وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ

لَمُحْضَرُونَ ﴿۱۵۹﴾ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ

و (گفتند: خدا از جنیان همسر گرفته است و) میان خدا و جنّ نسبتی قائل شدند، در حالی که جنّیان به خوبی می‌دانند آنها (برای حساب پس دادن) احضار خواهند شد. خداوند از آن چه آنان می‌گویند، منزّه است.

﴿۱۶۰﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ

جز بندگان برگزیده خدا (که او را به شایستگی توصیف می‌کنند و سعادت یابند).

#### نکته‌ها:

□ در اینکه مراد از نسبت خداوند با جن چیست، دو نظریه است: یکی آنکه جن شریک خداوند است، همان گونه که در آیه صد سوره انعام می‌خوانیم: «و جعلوا لله شركاء الجن» دیگر آنکه خداوند از جن همسرانی گرفته که از آنان فرزندانى چون ملائکه به وجود آمده‌اند.

#### پیام‌ها:

- ۱- انسانی که از منطق و برهان جدا شد، هر خرافه و تهمتی را به هر کس بخواهد نسبت می‌دهد تا آنجا که برای خداوند همسری از جنس جنّ می‌پندارد. ﴿جعلوا بينه وبين الجنة...﴾
- ۲- جن موجودی است عاقل و مکلف و به معاد و حضور در پیشگاه عدل الهی برای بازپرسی معتقد است. ﴿علمت الجن انهم محضرون﴾
- ۳- همه در پیشگاه خدا بازجویی خواهند شد و خداوند با هیچ کس فامیل نیست. اگر جن با خداوند نسبت می‌داشت برای کیفر و حساب نزد خدا احضار نمی‌شد. ﴿انهم محضرون﴾
- ۴- هر کجا سخنی خرافه در مورد خداوند پیش آمد، با کلمه «سبحان الله» ذات الهی را منزّه دارید. ﴿و جعلوا بينه... سبحان الله عما يصفون﴾

۵- هر کجا سخنی از گمراهان و منحرفان پیش آمد، حسابِ بندگان پاک را جدا کنید. (در این سوره بارها جمله‌ی «إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمَخْلُصِينَ ﴿﴾ تکرار شده است).

۶- تمامی انسان‌ها به جز بندگان برگزیده خداوند از توصیف شایسته‌ی او ناتوانند. ﴿سَبَّحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصَفُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمَخْلُصِينَ ﴿﴾

﴿۱۶۱﴾ فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ ﴿۱۶۲﴾ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ

﴿۱۶۳﴾ إِلَّا مَنْ هُوَ صَالٍ الْجَحِيمِ

همانا شما (بت پرستان) و آنچه می پرستید، نمی توانید (خلق را) بر ضد خدا گمراه کنید. مگر کسی که خودش (با اراده و اختیار) به دنبال دوزخ باشد.

#### نکته‌ها:

- کلمه «فاتن» از «فتنه» به معنای اغواگر و فریب دهنده است.
- آئین شرک و بت پرستی در برابر توحید ناتوان است و اگر امروز طرفدارانی دارد، در آینده نزدیک به بن بست خواهد رسید.
- کلمه‌ی «صال» از «صالی» کسی است که از روی اختیار و انتخاب ملازم چیزی باشد.

#### پیام‌ها:

- ۱- خداوند، انسان را آزاد آفرید و اوست که راه خود را انتخاب می کند و بت پرستان و بت‌هایشان قدرت اجبار ندارند. ﴿ما انتم علیه بفاتنین﴾
- ۲- تنها افراد بد طینت و حق گریز، از مشرکان و بت‌ها متأثر می شوند. (مشرکان و بت‌ها نمی توانند مردم را فریب دهند و در برابر توحید قیام کنند مگر کسانی که با اختیار راه انحرافی شرک را برگزینند). ﴿إِلَّا مَنْ هُوَ صَالٍ الْجَحِيمِ ﴿﴾

﴿۱۶۴﴾ وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ ﴿۱۶۵﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ

(فرشتگان گویند:) و هیچ کس از ما نیست مگر آن که برای او (مرتبه و) جایگاهی معین است. و این ما هستیم که (برای اطاعت فرمان خداوند) صف کشیده‌ایم.

﴿۱۶۶﴾ وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ

و این مائیم که تسبیح‌گوی (خداوند) هستیم.

#### نکته‌ها:

□ ممکن است مراد از «مقام معلوم» در اینجا، مقام مخلصین باشد که در آیات قبل آمده بود: ﴿الْعِبَادَ الَّذِينَ خَلَقْنَا لِنُعَلِّمَهُمُ الْكَلِمَاتِ وَالَّذِينَ يَرْجُونَ رَبَّهُمْ وَأَقْبَلُوا إِلَيْنَا وَأَخْلَصُوا إِلَيْنَا فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (۱) یعنی برای هر یک از بندگان مخلص و برگزیده خداوند، مقام و منزلت معینی است. همان گونه که برخی روایات، مصداق آیه را امامان معصوم و اوصیای الهی دانسته‌اند. (۲)

#### پیام‌ها:

- ۱- در دنیای فرشتگان، برای هر یک، مقام و منزلت و مسئولیت خاص و سلسله مراتب وجود دارد. «مقام معلوم»
- ۲- فرشتگان فرزندان خدا نیستند، بلکه مأموران الهی هستند که برای انجام فرمان خدا با نظم و انضباط صف کشیده‌اند. «الصَّافُونَ»

۲. تفاسیر نورالتقلین و راهنما.

۱. صفات، ۱۶۰.



﴿۱۶۷﴾ وَإِنْ كَانُوا لَيَقُولُونَ ﴿۱۶۸﴾ لَوْ أَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِنَ الْأُولِينَ

﴿۱۶۹﴾ لَكُنَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ

(مشرکان) پیوسته و با تأکید می‌گفتند. اگر پندنامه‌ای از نوع (کتاب‌های)

پیشینیان نزد ما بود، ما نیز حتماً از بندگان برگزیده‌ی خدا بودیم.

﴿۱۷۰﴾ فَكْفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

(ولی همین که قرآن برای آنان آمد) پس به آن کفر ورزیدند و به زودی

(نتیجه‌ی کفر خود را) خواهند دانست.

### نکته‌ها:

□ از امام باقر علیه السلام نقل شده که مشرکان مکه و کفار قریش به یهود و نصاری نفرین می‌کردند که چگونه پیامبران خود را تکذیب کردند و می‌گفتند: به خدا قسم اگر یکی از کتاب‌های آسمانی پیشین نزد ما بود ما به آن ایمان می‌آوردیم. اما همین که حضرت محمد صلی الله علیه و آله مبعوث شد به او کفر ورزیدند.<sup>(۱)</sup>

□ شاید معنای آیه این باشد که مشرکان پیوسته می‌گفتند اگر ما خبری از موحدان قبلی داشتیم که آنان در سعادت و خوشی هستند، ما نیز اهل توحید می‌شدیم. پس این گونه طفره رفته و کافر شدند.

### پیام‌ها:

۱- ادعا بسیار است و مدعیان فراوان. هنگام عمل، مؤمن از کافر شناخته می‌شود.

﴿لو ان عندنا... لکننا عباد الله... فکفروا به﴾

۲- در برابر منطق و استدلال نباید تاریخ گذشته را بهانه کرد. ﴿لو ان عندنا ذکرا من

الاولین...﴾

۱. تفسیر نورالثقلین.

۳- به فکر عاقبت کار باشیم که غفلت از آینده، موجب کفر و انکار است. ﴿فكفروا به فسوف يعلمون﴾

﴿ ۱۷۱ ﴾ وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الِّمُرْسَلِينَ

و بی شک فرمان ما برای بندگانی که به رسالت فرستاده شده‌اند از پیش معین شده است.

﴿ ۱۷۲ ﴾ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ ﴿ ۱۷۳ ﴾ وَإِنَّا جُنَدْنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ

همانا ایشانند که پیروزند. و همانا سپاه ماست که پیروز است.

### نکته‌ها:

□ در این سوره به داستان پیامبرانی چون نوح، ابراهیم، موسی، هارون، الیاس، لوط و یونس اشاره شد. این آیه به منزله‌ی قطعنامه و پایان کار آن بزرگواران است که مایه‌ی تسلی خاطر پیامبر و دلگرمی مسلمانان می‌باشد.

□ سؤال: با آنکه خداوند وعده نصرت و پیروزی مردان خدا را داده است، پس چرا گاهی شاهد شکست آنان هستیم؟

پاسخ: اولاً آن وعده‌های الهی محقق شده و امروز عدد پیروان ادیان آسمانی بسیار بیشتر از پیروان مکاتب بشری است. مخالفان انبیا از میان رفته‌اند و نام و نشانی از آنها نیست. اما نام پیامبران زنده است و مکان‌های منسوب به آنها، مورد احترام مردم. محبوبیت و قداست آنها نزد مردم با هیچ یک از دانشمندان و هنرمندان و نویسندگان و شاعران و سیاستمداران تاریخ قابل مقایسه نیست.

ثانیاً؛ شکست‌های آنان، همواره ناشی از کوتاهی و سستی پیروانشان در انجام مسئولیت‌ها بوده است، نه عدم نصرت و امداد الهی. چنانکه شکست مسلمانان در جنگ احد، ناشی از سستی و اختلاف و نافرمانی آنان بود.

ثالثاً؛ پیروزی علمی و منطقی و عقلی را فراموش نکنیم.

رابعاً؛ هلاکت و قهر الهی درباره مخالفان را از یاد نبریم.  
خامساً؛ عمر جهان تمام نشده و با آمدن و ظهور حضرت مهدی تمام اهداف حق عملی خواهد شد.

### پیام‌ها:

- ۱- یاری شدن انبیا، سنّت الهی است. ﴿سبقت کلمتنا﴾
- ۲- آینده بشر با پیروزی انبیا و شکست دشمنان آنان است. ﴿لقد سبقت کلمتنا﴾
- ۳- عبودیت و بندگی خدا، شرط رسیدن اولیا به مقام رسالت بوده است. ﴿لعبادنا المرسلین﴾
- ۴- پیروزی پیامبران و مکتب آنان بر دیگر مکاتب حتمی است. ﴿انهم لهم المنصورون﴾ (حرف «ان» و حرف «لام» و جمله اسمیه، نشانه‌ی حتمی بودن است)
- ۵- بندگی خدا، زمینه‌ی دریافت نصرت الهی است. ﴿لعبادنا... المنصورون﴾
- ۶- پیامبران و پیروان آنان لشگر خدا هستند و لشگر خدا قطعاً در همه صحنه‌ها پیروز است. ﴿انّ جندنا لهم الغالبون﴾

﴿۱۷۴﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿۱۷۵﴾ وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ

﴿۱۷۶﴾ أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ

پس تا مدّتی (معین از کفّار) روی بگردان. و (عناد و لجاجت) آنان را بنگر،  
پس به زودی (کیفر عنادشان را) خواهند دید. پس آیا نسبت به نزول عذاب  
ما عجله دارند؟

﴿۱۷۷﴾ فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ

پس هرگاه (عذاب ما) به آستانه آنان فرود آید، اخطار شدگان چه بد  
صبحگاهی خواهند داشت.

﴿۱۷۸﴾ وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿۱۷۹﴾ وَأَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ

و تا مدتی از آنان روی بگردان. و بنگر، پس به زودی خواهند دید (که عاقبتشان چه می‌شود).

﴿۱۸۰﴾ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿۱۸۱﴾ وَسَلَامٌ عَلَىٰ

الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۸۲﴾ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

پاک و منزّه است پروردگار تو، پروردگار عزیز، از آن چه درباره‌ی او می‌پندارند و) توصیف می‌کنند. و سلام بر همه‌ی فرستادگان و سپاس و ستایش برای خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

### پیام‌ها:

- ۱- مربّی و رهبر، گاهی باید به عنوان تهدید و اعتراض، به مردم لجوج و گمراه پشت کند. ﴿فتولّ عنهم﴾
- ۲- کسی که وعده‌های خداوند پشتوانه‌ی پیروزی اوست، باید از موضع قدرت برخوردار کند. ﴿فتولّ عنهم﴾
- ۳- اعراض و قهر باید منطقی، الهی و موقت باشد. (نه انتقامی، نفسانی و دائمی). ﴿حقّ حین﴾
- ۴- در برابر ناباوری کافران نسبت به تهدیدهای الهی، تکرار لازم است. دستور ﴿تولّ عنهم... وابصر﴾ دوبار تکرار شده است.
- ۵- ابتدا هشدار و تذکر و اتمام حجّت، سپس قهر و عذاب. ﴿فاذا نزل بساحتهم﴾ در حالی است که قبلاً انذار شده‌اند. ﴿المنذرين﴾
- ۶- خداوند در همین دنیا، طعم تلخ شکست را به معاندان خواهد چشانند و شما مؤمنان، عاقبت آنان را مشاهده خواهید کرد. ﴿وابصرهم فسوف يبصرون﴾
- ۷- تمام عزّت‌ها از آن خداست. ﴿ربّ العزّة﴾

- ۸- نسبت‌های مشرکان به خداوند و توصیف‌های آنان از او با مقام عزّت و ربوبیت خداوند سازگار نیست. ﴿سبحان ربّ العزّة﴾
- ۹- خداوند، سرچشمه تمام کمالات و زیبایی‌هاست. ﴿الحمد لله﴾
- ۱۰- تنها خداوند شایسته ستایش است. ﴿الحمد لله﴾
- ۱۱- خداوند مالک و مدبّر تمام هستی است. ﴿ربّ العالمین﴾
- ۱۲- تمام هستی به سوی کمال و رشد است. ﴿ربّ العالمین﴾
- ۱۳- جهان آفرینش، جلوه و مظهر ربوبیت خداوند و ربوبیت خداوند مقتضی حمد و ستایش است. ﴿الحمد لله ربّ العالمین﴾

«و الحمد لله ربّ العالمین»